

آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند STEEP(V)

حسین سلیمی*
غلامرضا حداد**

چکیده

علوم سیاسی در ایران در طول این سالها رشد کمی و کیفی چشمگیری را تجربه کرده که آسیبها و کاستی‌هایی را نیز با خود داشته است. این پژوهش با هدف آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که «براساس روندهای درونی و محیطی کنونی در علوم سیاسی در ایران، چه رخدادها، پیامدها، تهدیدها، و فرصت‌هایی برای این

* استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (salimi@atu.ac.ir)

** (نویسنده مسئول) استادیار گروه اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (haddad@atu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۵-۱۱۰

رشته محتمل است؟» در راستای پاسخ به پرسش اصلی، برپایه داده‌های حاصل از مصاحبه‌های ساختمند و نیمه‌ساختمند با اعضای جامعه علوم سیاسی ایران، در قالب الگوی تحلیل روند STEEP(V)، رخدادها و پیامدهای ناشی از عوامل اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی، و ارزشی بر علوم سیاسی بررسی شده و با ترسیم ماتریس SWOT، ضمن برشماری نقاط قوت و ضعف، در رویارویی با فرصت‌ها و تهدیدها، راهبردهای تهاجمی، تدافعی، رقابتی، و محافظه‌کارانه پیش روی سیاست‌گذاران ارائه می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق اهداف اسناد بالادستی در حوزه علوم سیاسی، منوط به اصلاح رابطه میان دستگاه‌های سیاست‌گذار و دانشگاه، اولویت‌یابی شاخص‌های کیفی بر شاخص‌های کمی، بازبینی نظام پاداش و تنبیه در حمایت از پژوهش‌های کاربردی و نظریه‌پردازانه و شناسایی استقلال و آزادی عمل علمی و صنفی برای جامعه علوم سیاسی ایران است. در این راستا لازم است دولت، نقش هدایتی و حمایتی را جایگزین نقش کنترلی و مدیریتی کند و به‌جای نشستن در جایگاه یک متولی، در نقش یک متقاضی ظاهر شود.

واژگان کلیدی: علوم سیاسی ایران، آینده‌پژوهی، الگوی تحلیل روند STEEP(V) ماتریس SWOT، سناریو، راهبرد

مقدمه

براساس طبقه‌بندی یونسکو، مجموعه دانش‌های بشری، ذیل یکی از دسته‌های دانش فرهنگی، دانش علمی، و دانش فنی قابل طبقه‌بندی هستند (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۹). دانش فرهنگی^۱، ناظر بر شناخت واقعیت‌های غیرمادی و ماهیتاً انتزاعی است که تنها در بین‌الاذهان بشری حضور دارند (مانند فلسفه، ادبیات، الهیات، حقوق، تاریخ و مواردی از این دست). دانش علمی^۲ ناظر بر شناخت واقعیت‌های مادی و مبتنی بر مشاهده، سنجش، و استقرا است (مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، علوم اجتماعی، و مواردی از این دست). دانش فنی^۳ نیز ناظر بر کاربرد انواع دیگر دانش برای رسیدن به توانمندی عملی است (مانند پزشکی، مهندسی و سیاست‌گذاری). البته این طبقه‌بندی می‌تواند بسیار چالش‌برانگیز باشد؛ به‌ویژه از سوی رویکردهای انتقادی که اساساً مطالعه جوامع انسانی را متناسب با دانش علمی نمی‌دانند. اما علم سیاست در کدام یک از این دسته‌ها قرار می‌گیرد؟ این پرسش کلیدی‌ای است که مناظره‌های فراتر از عمده‌ای در این شاخه از دانش حول آن شکل گرفته است.

علاقه و دل‌مشغولی‌های اعضای جامعه علوم سیاسی، و البته دستاوردهای علم سیاست نشان می‌دهد که این حوزه شناختی، مجموعه متنوعی از شاخه‌های گوناگون دانش فرهنگی، دانش علمی، و دانش فنی را دربر می‌گیرد. همچنین، محتوای آن نشان می‌دهد که علم سیاست یا علوم سیاسی فاقد جوهر مستقل وجودی است و درعمل، با کمک گرفتن از شاخه‌های دیگر دانش، از جامعه‌شناسی،

1. Cultural Knowledge
2. Scientific Knowledge
3. Technical Knowledge

انسان‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه، مدیریت، علوم اجتماعی، و گاهی حتی زیست‌شناسی است که تلاش دارد به مطالعه موضوع سلطه و قدرت در روابط اجتماعی بپردازد. این شاخه از دانش، نه تنها در دامنه معرفتی و موضوعی، بلکه در جوهر و ذات خود، یک میان‌رشته‌ای است و محتوای آن قابل تقلیل به یک اپیستمه مستقل نیست. در آن از انواع دانش می‌توان سراغ گرفت؛ در انواع دانش فرهنگی می‌توان زیرشاخه‌ای را با انتساب پسوند سیاسی هویت بخشید؛ از فلسفه سیاسی و الهیات سیاسی گرفته تا تاریخ سیاسی و حقوق اساسی. در چارچوب علوم اجتماعی نیز کم‌وبیش همین وضعیت حاکم است؛ جامعه‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی، و اقتصاد سیاسی، همگی نمودهایی از آن هستند و رشته سیاست‌گذاری عمومی نیز نمونه برجسته دانشی فنی است که تلاش دارد، دانش سیاسی در ابعاد فرهنگی و علمی را به تکنولوژی قدرت و نظم تبدیل کند.

سیاست، شری لازم و ضروری است (گلنر^۱، ۱۹۹۲: ۲۳۹) و این امر، شناخت آن را نیز الزام‌آور می‌کند. چه در جهان سستی، برای توجیه و تضمین نظم اجتماعی با ارجاع به امر متعالی، چه در جهان مدرن، با هدف سیطره و کنترل انسان بر نظم اجتماعی با ارجاع به امر دنیوی، و چه در جهان پسامدرن، با هدف رهایی از سیطره و کنترل نظم اجتماعی بر انسان با ارجاع به بی‌بنیادی حقایق برساختی، همواره شناخت سیاست، مقدمه و ضرورتی بر تحقق سیاست بوده و هست. امروزه مهم‌ترین و معتبرترین دانشگاه‌های جهان، به آموزش و پژوهش در شاخه‌های مختلف علوم سیاسی مشغولند و جالب اینکه، همبستگی آشکاری میان سطح قدرت ملی جوامع با شاخص‌های کمی و کیفی آموزش و پژوهش علوم انسانی و اجتماعی به‌طور عام و علوم سیاسی به‌طور خاص وجود دارد. کشف روابط علی در این همبستگی، خارج از حوصله این نوشتار است، اما آنچه مهم است، این است که بخش عمده تولیدات بنیادین در این شاخه از دانش، از جوامع توسعه‌یافته مرکز به جوامع در حال توسعه پیرامونی صادر می‌شود. علوم سیاسی در ایران، به‌عنوان یک گرایش دانشگاهی، پیشینه نسبتاً قابل توجهی داشته و چه بسا بتوان ادعا کرد که نخستین شاخه از زیرشاخه‌های علوم انسانی و

اجتماعی بوده که در قالب دانشگاهی پیگیری شده است. تا سال ۱۲۷۸ که پس از تلاش‌های میرزاحسن‌خان مشیرالملک برای جلب رضایت مظفرالدین‌شاه، فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی به‌عنوان یکی از مؤسسه‌های تابعه وزارت امور خارجه صادر شده و مقرری برای آن در نظر گرفته شد (ازغندی، ۱۳۷۲)، عمده آموزش‌های دانشگاهی، نه تنها ذیل دارالفنون ارائه می‌شد، بلکه آکادمی اساساً مترادف با دارالفنون، یعنی جایی برای آموزش مهارت‌های عالی بود نه محلی برای اجتماع جوامع علمی و تولید دانش. نگاهی به نخستین رشته‌هایی که در ایران در ذیل دارالفنون آموزش داده شده‌اند — پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی و جراحی، داروسازی و کانی‌شناسی — و همچنین انتخاب واژه دارالفنون به‌عنوان نام نخستین دانشگاه مدرن که عیناً برگردان عربی واژه "Polytechnique" در زبان فرانسه است، نشان می‌دهد که گرایش اولیه به دانش مدرن در این کشور بیشتر مبتنی بر نیازهای فنی بوده است تا تمایلی برای شناخت یا تولید و انباشت دانش (نصری، ۱۳۸۶: ۴۰). هدف اولیه از تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران نیز، تربیت کادر تخصصی برای وزارت امور خارجه از میان «خانواده‌های نجیب و اصیل مملکت» بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۴۰) و کم‌وبیش تا دهه پنجاه سده چهاردهم شمسی، یعنی تا زمانی که دانشگاه ملی مبتنی بر سنت آمریکایی تأسیس شد، یا استادان نوگرایی چون قاسم‌افتخاری در دانشگاه تهران فعال شدند، همین رویکرد، یعنی نگاه کارکردی و فنی به دانش سیاست در ایران ادامه یافت. به عبارت روشن‌تر، از نیمه دهه پنجاه بود که دانش سیاست به‌عنوان شاخه‌ای علمی و با رویکردی شناختی در ایران قوام یافت.

علوم سیاسی در ایران، در طول این سال‌ها رشد کمی و کیفی چشمگیری را تجربه کرده است. در حالی که مجموع دانشجویان زیرشاخه‌های علوم سیاسی در ایران در نیمه دهه پنجاه شمسی، نزدیک به ۲۰۰۰ نفر ذیل ۵ مؤسسه آموزشی بود (سلیمی، ۱۳۹۱: ۳۷)، در سال ۱۳۹۶ (بنابر گزارش رسمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی) این تعداد به بیش از ۳۳۰۰۰ نفر — ۲۲۰۰۰ نفر دانشگاه‌های دولتی (۴۵۰۰ نفر دانشگاه‌های وابسته به وزارت عتف و ۱۷۵۰۰ نفر دانشگاه پیام نور) و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر دانشگاه آزاد اسلامی^(۱) — رسید که در ۳۳ دانشگاه و مؤسسه با توزیع جغرافیایی گسترده، مشغول به تحصیل بوده‌اند و ده‌ها

مجله تخصصی، انجمن علمی، و مراکز پژوهشی در این شاخه دانشگاهی راه‌اندازی شده است (کتاب آمار آموزش عالی، سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵). این به‌معنای ۱۶ برابر شدن تعداد دانشجویان در دوران پس از انقلاب اسلامی است. تعداد مراکز آموزشی نیز از ۵ مرکز در دهه پایانی حکومت پهلوی، به ۳۳ دانشگاه و مؤسسه آموزشی دولتی، غیردولتی، و نیمه‌دولتی افزایش یافته است که با احتساب واحدهای تابعه این دانشگاه‌ها، بالغ بر یکصد مرکز را دربر می‌گیرد. این رشد به‌لحاظ کمی و کیفی، تناسب چندانی با ارتقای سطح آموزش و پژوهش در این حوزه ندارد. بررسی و آسیب‌شناسی وضعیت موجود علوم سیاسی در ایران در دامنه موضوعی پژوهش حاضر نیست و البته در این زمینه، مطالعات و پژوهش‌های متنوعی انجام شده است که در بخش مرور ادبیات به آن‌ها اشاره خواهد شد. هدف این پژوهش، ارزیابی و پیش‌بینی وضعیت آینده این رشته در ایران براساس مطالعه روندهای موجود آن و پاسخ به این پرسش اصلی است که «برپایه روندهای درونی و محیطی کنونی در علوم سیاسی در ایران، چه رخدادها، پیامدها، تهدیدها، و فرصت‌هایی برای این رشته محتمل است؟»

در این راستا، پس از مرور اجمالی ادبیات پژوهش، ابتدا چارچوب نظری مبتنی بر مدل تحلیل روندهای محیطی (V) STEEP و (SWOT Analysis) معرفی شده و سپس، رخدادها و پیامدها در هریک از روندهای اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیک، سیاسی، و ارزشی و درنهایت، سناریوهای پیش‌رو در رویارویی با تهدیدها و فرصت‌ها در قالب ماتریس SWOT ارائه می‌شوند.

۱. پیشینه پژوهش

در راستای بررسی وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران، با اینکه نزدیک به صدویست سال از تأسیس آن می‌گذرد، تا یک‌ونیم دهه پیش که به همت انجمن علوم سیاسی ایران تلاش‌هایی صورت گرفت، کار جدی چندانی انجام نشده است. در مجموعه مقالات «بررسی وضعیت علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ایران» که به اهتمام حسین سلیمی، توسط انجمن علوم سیاسی ایران و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر شده است (مجموعه مقالات همایش سالانه انجمن با همین موضوع)، ۳۰ نفر از

استادان علوم سیاسی به بررسی ابعاد مختلف آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، از جمله تاریخچه شکل‌گیری علوم سیاسی در ایران، تحول علوم سیاسی پس از انقلاب اسلامی، تحلیل محتوای درس‌ها، تحلیل آزمون‌های انجام‌شده و نیز مؤسسه‌های دولتی آموزشی و پژوهشی در ایران پرداخته‌اند (سلیمی، ۱۳۸۸). انجمن علوم سیاسی ایران، یازدهمین همایش سالانه خود را در سال ۱۳۹۶ دوباره به بررسی وضعیت رشته علوم سیاسی اختصاص داد که مجموعه مقالات آن منتشر نشده و در دسترس قرار نگرفته است، اما حسین و مکرمه جمالی در مقاله‌ای به ارزیابی نتایج این همایش پرداخته‌اند و بر این نظرند که بنابر تحلیل ارائه‌کنندگان سخنرانی‌های علمی و چکیده مقالات، علوم سیاسی ایران در شرایط بحرانی قرار داشته و ناکارآمد کردن این دانش، به دلیل احساس استغنا دولت‌مردان کنونی ایرانی از تحلیل‌ها، قواعد، و یافته‌های آن، از معضلات اصلی این رشته بوده و اصلاح این وضعیت نیز تنها در گرو پذیرش مرجعیت علم سیاست در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و قواعد حکمرانی خوب از سوی نظام سیاسی حاکم است (جمالی، ۱۳۹۶).

افزون بر کارهایی که انجمن علوم سیاسی ایران در راستای کارویژه‌های نهادی خود انجام داده است، پژوهش‌های دیگری نیز توسط سازمان‌ها یا پژوهشگران مستقل در این زمینه انجام شده است؛ به‌عنوان نمونه، در گزارش نقشه جامع علوم سیاسی که توسط دانشگاه علامه طباطبایی و به سفارش وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری، به‌عنوان بخشی از نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۷ انجام شده است نیز وضعیت وقت رشته با شاخص‌های کمی، ارزیابی و نقاط قوت و ضعف آن بررسی شده است (دانشگاه علامه طباطبایی، نقشه جامع علوم سیاسی کشور، ۱۳۸۷).

نسرین مصفا نیز در «سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل: نقش عوامل تأثیرگذار سطح کلان»، به ارزیابی شاخص‌های کیفی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران پرداخته است (مصفا، ۱۳۸۶).

سید صادق حقیقت با وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران، مواجهه‌های آسیب‌شناسانه داشته و این آسیب‌ها را در سه دسته مربوط به نظام سیاسی-اجتماعی، مربوط به اندیشمندان، و مربوط به دانش‌پژوهان، بررسی و فهرست کرده است (حقیقت، ۱۳۹۱).

علی/شرف نظری در دو مقاله جداگانه، وضعیت کمی و کیفی علوم سیاسی در ایران را از منظر دانشجویان و استادان دانشگاه تهران، پیمایش کرده و به توصیف متغیرهایی در مورد آموزش، پژوهش، میزان علاقه‌مندی به رشته، میزان رضایت از رشته، و میزان تمایل به انجام کارهای پژوهشی و فعالیت‌های گروهی پرداخته است (نظری، ۱۳۹۶؛ نظری، ۱۳۹۹).

فائز دین‌پرست نیز با تحلیل مقاله‌های منتشرشده در مورد وضعیت دانش سیاسی در ایران در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی (Nvivo 10) به این نتیجه رسیده است که بیشتر دانشوران این رشته، معرفت سیاسی در ایران را ضعیف می‌دانند (دین‌پرست، ۱۳۹۷).

مقصود رنجبر در مقاله «بحران علم سیاست در ایران»، ضمن بررسی ابعاد نظری، تاریخی، و سیاسی دانش سیاسی در ایران، وضعیت آن را در ایران بحرانی دانسته و دلایل آن را هم به مباحث نظری و روش‌شناختی رشته — که به ناکارآمدی درونی و سطح پایین آموزش منجر شده است — و هم به ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران — که به اهمیت این دانش بی‌توجه بوده‌اند — مربوط می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۲).

دسته دیگری از آثار، وضعیت رشته را نه به‌طور کلی، بلکه در ابعاد خاصی ارزیابی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، سیدامامی، به کمبود پژوهش‌های تجربی در علوم سیاسی ایران توجه کرده است (سیدامامی، ۱۳۸۹).

تقوی و ادیبی، به ضعف پژوهش‌های کمی (ادیبی، ۱۳۹۹) و همچنین، ضعف سنت نقد در علوم سیاسی ایران پرداخته‌اند (تقوی، ۱۳۸۹) و سردارنیا و قدرتی، بر کاستی‌های پژوهش در علوم سیاسی ایران از نگاه دانشجویان متمرکز بوده‌اند (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵).

دلآوری نیز وضعیت رشته را از منظر نشریه‌های تخصصی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که این رشته در بیشتر طول حیات خود در ایران، به‌شدت آموزش‌محور، به‌دور از پژوهش‌های کاربردی، و بسیار وابسته به رشته‌های دیگر علوم انسانی و اجتماعی بوده است، اما به‌تدریج هم پژوهش اهمیت و نقش بیشتری پیدا کرده است و هم استقلال هویتی رشته بیشتر تکوین یافته است (دلآوری، ۱۳۸۵).

گاهی وضعیت پایان‌نامه‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز ملاکی برای ارزیابی

وضعیت رشته قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، قاسم افتخاری، روش‌شناسی رساله‌های دکترای دانشگاه تهران را بررسی کرده (افتخاری، ۱۳۸۵) و مجتبی مقصودی، عناوین پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکترای دانشگاه‌های دولتی شهر تهران را موضوع تحلیل توصیفی قرار داده است (مقصودی، ۱۳۸۵).

برخی از پژوهشگران نیز به وضعیت درس‌های مشخصی از این رشته پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، حاجی‌یوسفی، آموزش درس اصول روابط بین‌الملل را در ایران موضوع پیمایش و آسیب‌شناسی قرار داده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۵). خلیلی نیز با آسیب‌شناسی آموزش درس روش پژوهش در ایران، افزایش درس‌های متمرکز بر روش‌شناسی را در سرفصل درس‌های مقطع کارشناسی پیشنهاد کرده است (خلیلی، ۱۳۸۹).

محقق نیز این آسیب‌شناسی را در مورد مجموعه درس‌های حقوقی مقطع کارشناسی انجام داده است (محقق، ۱۳۸۷).

مقصودی و حیدری، در مقاله‌ای از الزامات بازنگری درس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع کارشناسی سخن گفته‌اند (مقصودی، ۱۳۸۸) و جمالی نیز محتوای درس اندیشه‌های سیاسی در اسلام را بررسی کرده است.

با توجه به سیاست‌گذاری کلان آموزش عالی در بازبینی سرفصل درس‌ها در راستای بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی، برخی از پژوهش‌ها درباره وضعیت رشته، به این موضوع توجه داشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، اشتریان در مقاله‌ای به ریشه‌یابی علل ناکارآمدی علوم سیاسی در ایران و ضرورت بومی‌سازی آن در راستای نیازهای کاربردی پرداخته است (اشتریان، ۱۳۷۹).

جمالی نیز در دو مقاله، به بررسی جهت‌گیری‌های بومی‌گرایی در علوم سیاسی (جمالی، ۱۳۹۰) و نیز انطباق تجربه چین کمونیستی بر برنامه بومی و اسلامی‌سازی علوم سیاسی پرداخته است (جمالی، ۱۳۹۴).

برزگر نیز الگویی را برای تدوین منابع و متون درسی متناسب با رویکرد بومی و اسلامی‌سازی ارائه کرده است (برزگر، ۱۳۸۸).

عیوضی در مقاله‌ای با عنوان «آینده علوم سیاسی؛ از نظر تا واقعیت» ضمن بحث درباره ارتباط علوم سیاسی با آینده‌پژوهی، تلاش کرده است برپایه تجربه‌های

شخصی و دانشگاهی خود، برای تضمین آینده مطلوب رشته، پیشنهادهایی ارائه کند (عیوضی، ۱۳۹۳).

از آنجاکه بسیاری از منابع موجود به بررسی سیر تاریخی و وضعیت موجود این رشته در ایران پرداخته‌اند، وجه تمایز و اهمیت پژوهش حاضر در آینده‌پژوهیِ روشمند این رشته در ایران براساس روندهای موجود است. در این مقاله، مجموعه روندهای محیطی علوم سیاسی ایران به تفکیک حوزه‌های اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی، و ارزشی در سه سطح عوامل، رخدادها، و پیامدها مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، سناریوهای پیش رو در قالب ماتریس SWOT ارائه شده‌اند. به عبارت روشن‌تر، این پژوهش ارائه‌دهنده مجموعه کم‌وبیش کاملی از یک فرایند روشمند آینده‌پژوهانه از علوم سیاسی ایران است که خلأ آن در ادبیات موجود برجسته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

احتمالاً در گذشته‌های دور، به دلیل روند کند تحولات، پدران ما بر این باور بودند که آینده، همواره چیزی شبیه به گذشته است. از این منظر، به سادگی می‌توان تاریخ را به آینده منعکس کرد و تصویر آینده را دید، اما امروزه با توجه به سرعت گرفتن تغییر و تحولات در حیات اجتماعی بشر و نیز ظرفیتی که دانش بشری در تحلیل تحولات در دوره‌های بلندمدت تاریخ ایجاد کرده است، آینده نه تنها زمینه‌ای برای تحقق جبر تاریخی نیست، بلکه عرصه‌ای برای تحقق کنش فعالانه بشر در ساختن و نگارش تاریخ مطلوب است. «آینده‌پژوهی»، علم نگارش تاریخ آینده است.

هدف اصلی این دانش، کشف یا ابداع، امتحان، ارزیابی، و پیشنهاد آینده‌های ممکن، محتمل، و مرجح به منظور ترسیم آینده‌ای مطلوب است. آینده‌پژوهان می‌خواهند بدانند، چه آینده‌هایی می‌توانند رخ دهند (ممکن)، چه آینده‌هایی با احتمال بیشتری شکل می‌گیرند (محتمل)، و چه آینده‌هایی باید برپا شوند (مرجح). آن‌ها در تلاش هستند که تصاویری بدیل و نو از آینده خلق کنند؛ تصاویری از اکتشافات و چشم‌اندازهای ممکن، نتایج بررسی‌های نظام‌مند آینده‌های محتمل، و ارزیابی‌های باعظمت و مرجح از آینده (پدرام، ۱۳۸۸: ۱۰). آینده‌پژوهی، عبارت است از توانایی

ایجاد و حفظ یک چشم‌انداز جامع و علمی از آینده و استفاده از این چشم‌انداز برای اتخاذ برنامه‌های مفید در حوزه‌های موردنظر (عیوضی، ۱۳۹۳: ۳۱).

تاکنون دو سنت کلی بر مطالعات آینده‌پژوهی، حاکم بوده است: پیش‌بینی و آینده‌نگاری. در سنت متقدم پیش‌بینی، جمعی از خبرگان، آینده‌های ممکن و محتمل را بررسی می‌کنند و در آن، افراد انسانی به‌جز تصمیم‌گیرندگان—موضوعی منفعلانه و فاقد عاملیت دارند و پیش‌بینی‌ها تنها به درون‌دادهای نظام‌های تصمیم‌گیری راهبردی تبدیل می‌شوند، اما در سنت متأخر آینده‌نگاری، برخورد فاعلانه، جایگزین برخورد مفعولانه با آینده شده است. آینده‌نگاری از پیش‌بینی محض فراتر می‌رود و به طراحی و معماری آینده مطلوب معطوف است. آینده‌نگاری فرایندی است مبتنی بر گفتمان‌های اجتماعی معطوف به آینده، با حضور گروه‌های زیادی از خبرگان رشته‌های گوناگون و نمایندگان همه ذی‌نفعان یک موضوع، به‌منظور خلق چشم‌اندازهای همه‌جانبه و بلندمدت از آینده (پدرام، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ بنابراین، نتایج پیش‌بینی در تصمیم‌گیری راهبردی و نتایج آینده‌نگاری در برنامه‌ریزی راهبردی کاربرد دارد. آینده‌پژوهان برای مطالعه آینده از سه رویکرد بهره می‌گیرند: رویکرد تحلیلی-اکتشافی (از مطالعه حال شروع می‌کند و به آینده‌های ممکن می‌رسد)، رویکرد تجویزی یا هنجاری (از آینده‌ای که باید ساخت شروع می‌کند و به حال گسترش می‌یابد) رویکرد تصویرپردازی (با استفاده از تفکر و خیال، سناریوهای رؤیایی‌ای برای آینده تصویر می‌کند) (علی‌احمدی، ۱۳۸۶: ۵). علوم سیاسی در حوزه‌هایی که به دانش فنی یا همان تکنولوژی قدرت نزدیک می‌شود (از جمله در نظریه‌های تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری) به آینده‌پژوهی با رویکرد تحلیلی-اکتشافی بسیار نزدیک است و در حوزه‌هایی که به دانش فرهنگی از جنس فلسفه سیاسی، الهیات سیاسی، اخلاق سیاسی، و ایدئولوژی‌های سیاسی نزدیک می‌شود، با آینده‌پژوهی در رویکردهای هنجاری و تصویرپردازانه هم‌پوشانی دارد.

تا کنون روش‌های گوناگونی در آینده‌پژوهی به‌کار گرفته شده‌اند که برخی از آن‌ها از رشته‌های دیگر به آینده‌پژوهی وارد شده‌اند و برخی نیز ابداع خاص پژوهشگران این حوزه به‌شمار می‌آیند. برخی از مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: توفان فکری

(هم‌اندیشی)، تحلیل روند^۱، پایش روندها^۲، برون‌یابی روندها^۳، مدل‌سازی، شبیه‌سازی، تحلیل تاریخی، و سناریوسازی (پدرام، ۱۳۸۸: ۱۰). مدل STEEP(V) یکی از مدل‌های زیرمجموعه روش تحلیل روند است که در این پژوهش در کنار الگوی ماتریس SWOT که نوعی سناریونویسی است به‌کار رفته است. در روش تحلیل روند براساس مدل STEEP(V)، ضمن گردآوری اطلاعات درباره روندها و رویدادهای مهم در قالب شش مؤلفه قدرت حوزه اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، امنیتی، سیاسی، و فرهنگی و توجه به وضعیت گذشته و حال، تا حد زیادی می‌توان سیر رویدادهای آتی را پیش‌بینی کرد و پیامدهای آن را در چارچوب تهدیدها و فرصت‌ها دسته‌بندی کرد و به تبیین آینده پرداخت. تحلیل روند عبارت است از مطالعه یک روند مشخص به‌منظور کشف ماهیت، علت‌های بروز، سرعت توسعه، و پیامدهای بالقوه آن (ملکی‌فر و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۲). تحلیل روندها، مبتنی بر ارزیابی تجربی چند پدیده با معیارها و اقدامات تکرارشونده در طول زمان است. تعیین دوره‌های زمانی گردآوری اطلاعات بسیار دشوار است و به موضوع وابسته است، اما هرچه این دوره طولانی‌تر باشد، اعتبار و کیفیت اطلاعات بیشتر می‌شود (منزوی، ۱۳۸۶: ۱۱).

بخش عمده و قابل‌توجهی از پژوهش‌های آینده‌پژوهانه در دنیای امروز، مبتنی بر روش STEEP(V) انجام می‌شود و این مدل در شرایط فعلی، از اعتبار چشمگیری برخوردار است. در STEEP(V)، عوامل و روندهای محیطی در قالب دسته‌بندی زیر پیگیری می‌شوند: اجتماعی^۴، فناورانه^۵، اقتصادی^۶، فرهنگ محیطی^۷، سیاسی^۸، و ارزش‌ها^۹. در مجموع، براساس این مدل می‌توان به پرسش‌های کلیدی

1. Trend Analysis
2. Trends Monitoring
3. Trends Projection
4. S (Social)
5. T (Technological)
6. E (Economic)
7. E (Ecology)
8. P(Political)
9. V(Values).

زیر پاسخ داد:

● کدام عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی، فناورانه، و ارزشی در محیط خارجی وجود دارند که بر توانایی جامعه متبوع شما برای انجام مأموریت و دستیابی به چشم‌انداز تأثیر می‌گذارند؟

● کدام رویدادها یا روندها بر جامعه، بنگاه، یا سازمان متبوع شما اثر می‌گذارند؟

● این عوامل خارجی، چگونه توسعه و تکامل می‌یابند؟ تحولات آن‌ها برای شما چه معنایی دارد و چه تأثیری بر موقعیت و وضعیت شما، ذی‌نفعان، برنامه‌های شما، محصولات و خدمات شما، و ظرفیت‌ها و توانایی شما می‌گذارند؟

● مدل‌های درحال‌ظهور کدامند که بیشترین فرصت‌ها و منابع را به‌وجود می‌آورند؟ (منزوی، ۱۳۸۶: ۱۴).

در تحلیل روند مبتنی بر مدل STEEP(V) می‌توان به ارزیابی مسائل و روندها و درک کامل محیط رسید، ظرفیت‌های بالقوه آینده را استنباط کرد، و با ترسیم چشم‌انداز، ضمن آمادگی برای رویارویی با فرصت‌ها و تهدیدها، برنامه‌ریزی راهبردی انجام داد و البته از عناصر شگفتی‌ساز نباید غافل بود، زیرا در درازمدت این امکان وجود دارد که برخی از پیش‌بینی‌ها را با تغییر روبه‌رو کنند (منزوی، ۱۳۸۶: ۲۲).

۳. بررسی روندهای موجود در علوم سیاسی ایران براساس الگوی تحلیل روند STEEP(V)

۳-۱. عوامل اجتماعی

در اینجا منظور از عوامل اجتماعی، مجموعه روندهای موجود و درحال‌شکل‌گیری در سطح جامعه هستند که با افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی در جامعه، توسعه ارتباطات، و تغییر نیازها و الگوهای رفتاری، به‌نحوی بر علوم سیاسی تأثیرگذار بوده و رخدادهایی را پدید خواهند آورد که برای این حوزه، پیامدهایی خواهد داشت. می‌توان دو دسته از روندها را براساس محیط داخلی (جامعه علوم سیاسی) و محیط خارجی (جامعه ایران) از یکدیگر تفکیک کرد، اما به‌دلیل پیوستگی و هم‌پوشانی برخی حوزه‌ها، به‌ویژه در سطح پیامدها، در اینجا مجموعه روندها در یک قالب بررسی می‌شوند.

بیش از صدوبیست سال از تأسیس رشته علوم سیاسی در ایران می‌گذرد، اما شواهد حاکی از این است که تحولات این رشته در دهه‌های اخیر، شتاب چشمگیری داشته است. مشهودترین تحول در این حوزه، گسترش جغرافیایی و جمعیتی علوم سیاسی در طول سال‌های اخیر بوده است. روند روبه‌رشد تمایل به تحصیلات تکمیلی، به گسترش کمی مراکز آموزشی انجامیده است و در این فرایند، علوم سیاسی نیز سهمی را به خود اختصاص داده است؛ درحالی‌که مجموع دانشجویان زیرشاخه‌های علوم سیاسی در ایران در نیمه دهه پنجاه شمسی، نزدیک به ۲۰۰۰ نفر در قالب ۵ مؤسسه آموزشی بود، در سال ۱۳۹۶ - بنابر گزارش رسمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی - این تعداد به بیش از ۳۳۰۰۰ نفر (۲۲۰۰۰ نفر، دانشگاه‌های دولتی و پیام نور و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر دانشگاه آزاد اسلامی) رسید که در ۳۳ دانشگاه و مؤسسه با توزیع جغرافیایی گسترده، مشغول به تحصیل بوده‌اند و ده‌ها مجله تخصصی، انجمن علمی، و مرکز پژوهشی در این شاخه دانشگاهی راه‌اندازی شده است (سلیمی، ۱۳۹۱: ۳۷)؛ کتاب آمار آموزش عالی سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵). این به‌معنای ۱۶ برابر شدن تعداد دانشجویان در دوران پس از انقلاب اسلامی است. تعداد مراکز آموزشی نیز از ۵ مرکز در دهه پایانی حکومت پهلوی، به ۳۳ دانشگاه و مؤسسه آموزشی دولتی، غیردولتی، و نیمه‌دولتی افزایش یافته است که با احتساب واحدهای تابعه این دانشگاه‌ها، بالغ بر یکصد مرکز را دربر می‌گیرد. این رشد به‌لحاظ کمی و کیفی، تناسب چندانی با ارتقای سطح آموزش و پژوهش در این حوزه ندارد. ازیک‌سو تعداد نشریه‌های علمی در این حوزه در خلال این سال‌ها تنها ۴ برابر شده‌اند و نسبت تعداد دانشجو به استاد نیز با افزایش همراه بوده است. این وضعیت با شرایط کشورهای توسعه‌یافته و نیز با اهداف مشخص شده در سند چشم‌انداز و نقشه جامع علمی کشور، فاصله زیادی دارد (سلیمی، ۱۳۹۱: ۳۸).

استفاده بهینه از منابع و بهره‌وری حداکثری ایجاب می‌کند که متناسب با نیاز ساختارهای موجود و فرصت‌های شغلی، برای تربیت نیروی متخصص سرمایه‌گذاری شود؛ اگرچه برخی بر این نظرند که تحصیلات دانشگاهی، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، نباید تابعی از بازار و فرصت‌های شغلی تصور شود. این طیف، به‌ویژه درباره

علوم سیاسی، بر این نظرند که گسترش این رشته به‌نوعی به ارتقای سطح فرهنگ سیاسی جامعه و تقویت بینش سیاسی عمومی می‌انجامد و براین اساس، پدیده‌ای مبارک به‌شمار می‌آید. از این منظر، افزایش سطح میانه تحصیلات در جامعه ایرانی، از مقطع متوسطه به مقطع کارشناسی، گویای این است که داشتن مدرک کارشناسی، تنها در حد مهارت‌های اولیه زندگی قابل‌ارزیابی است و نمی‌توان اعتبار تخصصی چندانی برای آن قائل بود، اما این طیف نظری، در اقلیت قرار می‌گیرند. اکثریت جامعه علوم سیاسی، توقع وجود فرصت‌های شغلی پس از تحصیل را به‌جا و منطقی ارزیابی کرده و با گسترش مراکز آموزشی و افزایش دانشجو در شرایط فعلی مخالف هستند (سلیمی، ۱۳۹۱: ۸۸)؛ بنابراین، با توجه به محدودیت منابع و زیرساخت‌ها، روند روبه‌رشد تعداد دانشجویان و مراکز آموزشی، سطح بهره‌مندی فردی را کاهش داده و به تبع آن، افت کیفیت در سطح آموزش و پژوهش را به‌همراه دارد.

میزان بیکاری در میان تحصیل‌کرده‌های هر رشته علمی، با سطح اعتبار عمومی آن رشته در جامعه، رابطه معکوس دارد؛ بنابراین، ناتوانی کارشناسان و متخصصان علوم سیاسی در برآورده کردن نیازهای اولیه زندگی اجتماعی، زمینه‌های وهن و بی‌اعتباری کلیت علم سیاست و به تبع آن، بی‌میلی عمومی به این رشته را فراهم می‌کند. با توجه به اهمیت و نقش علم سیاست در اداره کشور و مدیریت زندگی اجتماعی، این روند، نتایج نامطلوبی را در سطح ملی به‌دنبال خواهد داشت. بازیابی جایگاه شایسته علم سیاست در جامعه ایران، امر مهمی است که نیازمند برنامه‌ریزی و تفکر راهبردی است.

ازسوی دیگر، عدم شایسته‌سالاری و فقدان فضای سالم رقابتی در کسب موقعیت‌های شغلی، به مسائل ناشی از عدم تطابق تعداد دانش‌آموختگان با فرصت‌های شغلی دامن زده است. دخالت معیارهای غیرعلمی و گاهی معیارهای شخصی و سلیقه‌ای در گزینش‌ها، سبب شده است که کسب موقعیت‌های شغلی در این رشته، تابعی از معیارهای غیررقابتی تصور شود. افزون‌براین، به‌نظر می‌رسد، شاخص‌های کمی در ارزیابی‌های وزارت علوم، کیفیت را فدای کمیت می‌کند. البته این وضعیت، گریبانگیر نظام‌های آموزشی در بسیاری از جوامع درحال توسعه است، اما در مجموع، به‌نظر می‌رسد، رشد کمی مکتوبات علوم سیاسی در ایران، تناسب اندکی با کیفیت نازل اکثریت تولیدات دارد. نتایج نظرسنجی‌ها و مصاحبه‌هایی که

مبنای این پژوهش بوده‌اند نشان می‌دهند، اکثریت جامعه علوم سیاسی بر این نظرند که مقاله‌های منتشرشده در نشریه‌های علمی-پژوهشی -که شاخص اعتبار علمی در هر رشته به‌شمار می‌آیند- مفید و محصول اندیشه و پژوهش‌های عمیق نیستند. به‌نظر می‌رسد، این روند اجتماعی درنهایت، سبب کاهش توانایی و مهارت استادان و افت سطح کیفی آموزش و پژوهش علوم سیاسی خواهد شد.

با توجه به ماهیت رشته علوم سیاسی و پیوند آن با نهاد دولت و نیز با توجه به نظام سیاسی متمرکز در ایران، توزیع جغرافیایی این رشته در سطح دانشگاه‌ها با توزیع متناسب و موازی جغرافیایی در سطح مراکز علمی و پژوهشی همراه نبوده است. بخش عمده مراکز تحقیقاتی و علمی در تهران متمرکز هستند و دوری از مرکز، تاحدودی، به‌معنای دوری از امکانات، به‌ویژه در مناطق دورافتاده‌ای است که دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور، در آن‌ها اقدام به تأسیس رشته کرده‌اند. این امر سبب شده است که از یک سو، رقابت فراوانی میان استادان و پژوهشگران این حوزه برای حضور در پایتخت به‌وجود آید، و از سوی دیگر، مسائل و موضوعات سیاسی قابل مطالعه، محدود به پدیده‌های پایتخت باقی بماند؛ بنابراین، شاهد هستیم که کمتر پژوهشی به موضوعات و مسائل سیاسی مربوط به مناطق دیگر می‌پردازد و یا دست‌کم، پژوهش‌هایی که مبتنی بر گردآوری اطلاعات و شواهد تجربی از این مناطق باشند، در اقلیت هستند. این امر سبب شده است که شکاف مشهودی در سطح کیفی علوم سیاسی، میان تهران و شهرهای دیگر، به‌وجود آید.

افزایش نقش و حضور زنان در سطوح بالای اجتماعی، پدیده‌ای است که در ایران نیز مشابه بسیاری از کشورهای درحال توسعه، قابل ملاحظه است. دختران بیش از نیمی از پذیرفته‌شدگان کنکور دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در سال‌های اخیر را تشکیل می‌دهند و به‌تبع آن، در سال‌های آتی، روند روبه‌رشد تقاضای کسب موقعیت شغلی و اجتماعی شایسته توانایی آنان را شاهد خواهیم بود. اگرچه آمار دقیقی از توزیع جنسیتی دانشجویان رشته علوم سیاسی در دست نیست، اما اگر تناسب منطقی میان کل دانشجویان درحال تحصیل در دانشگاه‌ها با دانشجویان شاخه‌های مختلف را مفروض بگیریم، آینده علوم سیاسی ایران با تقاضای بسیار بالای زنان در سال‌های آتی روبه‌رو خواهد بود. این درحالی است که براساس گزارش کمیته علوم سیاسی در طرح نقشه

جامع علمی کشور، از میان ۲۷۱ نفر عضو هیئت‌های علمی، تنها ۹ نفر — معادل ۶ درصد — آن‌ها زن هستند (دانشگاه علامه طباطبایی، نقشه جامع علوم سیاسی کشور، ۱۳۸۷). این ارقام نشان می‌دهند که تناسب چندانی میان حضور فعلی زنان در عرصه اجتماعی و نیز میزان دانشجویان دختر در این رشته با میزان مشارکت فعلی زنان در سطوح آموزش و پژوهش علوم سیاسی ایران وجود ندارد. تقاضای بالای مشارکت زنان در آینده، با افزایش تقاضای نگاه زنانه به پدیده‌های سیاسی نیز همراه خواهد بود؛ بنابراین، ضروری به نظر می‌رسد که گرایش مطالعات زنان بیش‌ازپیش در دستورکار و برنامه‌ریزی‌های آموزشی قرار گیرد.

جدای از روندهای اجتماعی درون جامعه علوم سیاسی، روند روبه‌رشد افزایش آگاهی‌های سیاسی جامعه و افزایش مطالبات سیاسی از دولت، میل به مشارکت سیاسی و سامان‌دهی نظام حزبی و تقاضای پاسخ‌گویی دولت را افزایش داده است. این روندها، نیاز به علم سیاست و دانشگاه را برای شفاف‌سازی فضای سیاسی و تسهیل مشارکت سیاسی جامعه و ارائه راهکارهای عملیاتی برای افزایش کارآمدی دولت در پاسخ‌گویی به مطالبات و مدیریت تقاضا افزایش می‌دهد.

افزون‌براین، بالا رفتن سطح عمومی سواد در جامعه در ارتقای سطح فرهنگ سیاسی جامعه مؤثر است و افزایش سطح فرهنگی با تقاضاهای فرهنگی جدید همراه خواهد بود که به‌معنای افزایش استفاده از نوشته‌های علمی در حوزه سیاست و ضرورت گسترش کیفی و کمی رشته در عرصه عمومی است. اگرچه به‌نظر استادان حاضر در نشست‌های تخصصی و نیز نظر جامعه آماری این پژوهش، سطح کیفی متون منتشرشده در بازار آزاد، به‌مراتب بالاتر از متون درسی این حوزه است، اما نباید فراموش کرد که بخش عمده این متون نیز توسط استادان دانشگاهی نگاشته می‌شوند. این امر، گویای این است که ساختارهای موجود در نظام آموزشی، تاچه‌حد به‌عنوان موانع محدودکننده عمل می‌کنند. اما روی‌هم‌رفته، هم ارتقای سطح فرهنگ سیاسی جامعه، محصول گسترش ادبیات سیاسی در عرصه عمومی است و هم متقابلاً افزایش سطح فرهنگ، به افزایش تقاضا برای این متون در عرصه عمومی می‌انجامد؛ بنابراین، لازم است که جامعه علوم سیاسی، متوجه این تقاضا در عرصه عمومی باشد و برای پاسخ‌گویی به آن برنامه‌ریزی کند. در این میان، از علم سیاست

توقع می‌رود که با گسترش حوزه موضوعی خود و ارائه تعریف جدید از مرزهای امر سیاسی، توانایی خود در فهم روابط جدید و در حال ظهور دولت و جامعه را ارتقا داده و ظرفیتش را برای حل بحران‌های آتی در این حوزه افزایش دهد.

از سوی دیگر، جامعه ایران نیز مانند بسیاری از جوامع در حال توسعه با برخی تمایلات گریز از مرکز و هویت‌طلبی‌های فراملی روبه‌رو است. عدم مدیریت و کنترل این تمایلات در میان مدت به افزایش تهدیدات امنیت ملی و تمامیت ارضی منجر خواهد شد. طبیعی است که مدیریت و کنترل این پدیده، نیازمند شناخت علمی و دقیق آن است و اینجاست که از جامعه علوم سیاسی ایران انتظار می‌رود که با ایجاد شناخت و ارائه راهکار عملیاتی، در راستای حل بحران‌های هویتی و قومی ایفای نقش کنند. البته همراهی نخبگان حکومتی و نخبگان دانشگاهی نیازمند ایجاد نوعی اعتماد متقابل است که در شرایط فعلی چندان دست‌یافتنی به نظر نمی‌رسد. ترمیم رابطه نهادهای سیاسی و جامعه علوم سیاسی، مقدمه‌ای ضروری در راستای تحقق اهداف کلان نظام در اسناد بالادستی است. افزون‌براین، در عصر جهانی‌شدن، شاهد گسترش تعاملات هویتی در عرصه فرهنگ و سیاست هستیم؛ چنان‌که در میزگردهای تخصصی برگزار شده در این پژوهش به تفصیل بیان شده است، جهانی‌شدن، موجب فروپاشی هویت‌های بومی و اندیشه‌های مبتنی بر نگرش‌های برخاسته از فرهنگ‌های بومی نمی‌شود، بلکه شرایطی را برای رشد و اشاعه آن‌ها فراهم می‌کند. بازآفرینی هویت‌های اسلامی در این عصر، گویای رشد مطالبات دینی در جوامعی همچون ایران است. نیاز به بازشناسی و اتکا به هویت‌های دینی، بر همین اساس در حال رشد است و مطالبات مربوط به ارائه مفاهیم و ارزش‌های برآمده از فرهنگ و مفاهیم دینی در ایران روبه‌رشد است و این امر، نیاز به توجه به این مقوله را در محیط‌های دانشگاهی افزایش می‌دهد.

بر اساس نتایج پژوهش‌ها و میزگردهای تخصصی برگزار شده در روند این پژوهش، مجموعه‌ای از عوامل و روندهای اجتماعی تأثیرگذار بر علوم سیاسی به‌اجمال و در قالب جدول شماره (۱) - که نخستین شاخص گنجانده شده در جدول STEEPV، همان شاخص اجتماعی^۱ در این شیوه از مطالعه است - ارائه شده است.

جدول شماره (۱). عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
گسترش جمعیتی و جغرافیایی رشته علوم سیاسی	افزایش نسبت دانشجو به استاد و کاهش سطح بهره‌مندی از منابع	کاهش سطح کیفی آموزش و پژوهش در علوم سیاسی
افزایش دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی	افزایش تعداد متخصصان فاقد شغل مرتبط با توجه به محدودیت تقاضا در بازار علوم سیاسی	کاهش انگیزه در میان دانشجویان و کاهش اعتبار عمومی رشته در جامعه
روند ارزیابی و گزینش در توزیع مشاغل براساس معیارهای غیرعلمی و عمدتاً کمی	ایجاد فضای غیررقابتی و عدم شایسته‌گرایی	کاهش توانایی و مهارت استادان و افت سطح کیفی آموزش و پژوهش علوم سیاسی
روند تمرکز مراکز پژوهشی و تحقیقاتی در پایتخت	رقابت بیشتر برای حضور در دانشگاه‌های پایتخت و کاهش انگیزه در مطالعه پدیده‌های سیاسی مربوط به مناطق دیگر کشور	عدم توزیع متناسب امکانات و نیز شکاف کیفی میان استادان شاغل در تهران و شهرستان
افزایش نقش و حضور زنان در سطوح بالای اجتماعی	درخواست سهم بیشتر برای زنان در اداره امور سیاسی	نیاز به افزایش حضور پژوهشگران و استادان زن در جامعه علوم سیاسی ایران و افزایش توجه به حوزه مطالعات زنان در علوم سیاسی
افزایش آگاهی‌های سیاسی جامعه	تمایل جامعه به مشارکت بیشتر در سیاست	افزایش اهمیت و نقش علم سیاست و دانشگاه برای شفاف‌سازی فضای سیاسی و تسهیل مشارکت سیاسی جامعه
افزایش مطالبات سیاسی جامعه از دولت	درخواست افزایش سطح کارآمدی و پاسخ‌گویی دولت؛ درخواست سامان‌دهی نظام حزبی برای انعکاس و پیگیری مطالبات	افزایش مطالبات از علوم سیاسی برای ارائه راهکارهای عملیاتی به‌منظور افزایش کارآمدی دولت در پاسخ‌گویی به مطالبات و مدیریت تقاضا
فعال شدن گروه‌های اجتماعی غیرحکومتی و کنترل‌گریز	کاهش توانایی دولت در نظارت و مدیریت خواسته‌ها و رفتارها	لزوم گسترش علوم سیاسی در مطالعه حوزه‌های گوناگون اجتماعی و ارائه تعریف نوین از امر سیاسی متناسب با تحولات روز برای افزایش توانمندی در فهم روابط پرتنش و نوین دولت-جامعه
بالا رفتن سطح سواد در جامعه	تغییر در فرهنگ سیاسی جامعه	افزایش استفاده از نوشته‌های علمی در حوزه سیاست و ضرورت گسترش کیفی و کمی رشته در عرصه عمومی
افزایش تمایلات گریز از مرکز از طریق هویت‌طلبی‌های قومی و نژادی	تهدید امنیت ملی و تمامیت ارضی	مطالبه شناخت و راهکار عملیاتی از علوم سیاسی ایران برای حل بحران‌های هویتی و قومی
گسترش تمایلات هویتی مبتنی بر فرهنگ اسلامی - ایرانی	نیاز به بازشناسی و ارائه اندیشه‌ها و مفاهیم اصیل اسلامی-ایرانی	افزایش مباحث دینی، انقلابی و هویتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه

۲-۳. عوامل فناورانه

در اینجا، منظور از عوامل فناورانه، مجموعه روندهای مرتبط با حوزه فناوری اطلاعات در بخش زیرساخت‌ها و خدمات است. این روندها، متأثر از توسعه ارتباطات و روش‌های ارتباطی جدید، اختراعات حوزه فناوری، گسترش و توسعه اینترنت در سطح جوامع، و موارد مشابهی است که می‌توانند به‌طور مستقیم بر جامعه علوم سیاسی تأثیر گذاشته و نیازمندی‌ها و سطح انتظارات را در این حوزه دستخوش تغییر کنند.

امروزه، مدارس و دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی، درصدد ارتقای الگوی توسعه حرفه‌ای خود هستند و تلاش می‌کنند این امکان را برای استادان خود فراهم کنند که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات را در روش تدریس خود به‌کار گیرند. بین‌المللی کردن آموزش بدون مرز مورد توجه بسیاری از دانشگاه‌های جهان است. برخی از دانشگاه‌ها، مدرک تحصیلی براساس شغل را عرضه کرده، دوره‌های خود را تا دکترا توسعه داده و از فناوری‌های نوین ارتباطی به‌خوبی بهره می‌برند. مطالعه موردی دانشگاه لندن نشان می‌دهد، این دانشگاه در حال حاضر بیش از ۵۰۰۰۰ دانشجو از ۱۹۰ کشور دنیا دارد که دانشگاه را از طریق یادگیری منعطف و از راه دور به خانه‌های خود می‌برند (londoninternational.ac.uk). روش جدید، افزایش غنای مطالب آموزشی، قابلیت تکثیر محصولات آموزشی، دامنه دسترسی گسترده به این نوع آموزش، و دامنه دسترسی این نوع فناوری‌ها — که شکاف در دسترسی به آموزش با کیفیت بالای سنتی را جبران می‌کند — امکان جبران هزینه‌های اولیه با فراهم کردن دسترسی جهانی و صرفه‌های ناشی از مقیاس نقش تعاملی این فناوری‌ها، برخورداری از توان بالقوه پاسخ‌گویی، نظارت و هدایت، ایجاد اجتماع الکترونیکی از معلمان و دانشجویان — که امکان ارائه خدمات به مخاطبان تخصصی‌تر را فراهم می‌کند — ارائه گونه‌های جدیدی برای نقد و بررسی کارهای علمی و مقاله‌ها، و کم‌رنگ شدن عامل زمان و مکان در آموزش، عناصر و مزیت‌های دیگری هستند که به ارتقای آموزش رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، کمک خواهند کرد (لیندامود^۱، ۲۰۰۹).

می‌توان برخی از فواید تحولات فناورانه در نظام آموزشی را چنین برشمرد: دسترسی به اطلاعات، جست‌وجو و انتخاب و کسب اطلاعات چندرسانه‌ای، تعلیم و تمرین با دریافت بازخورد فوری و مشخص، نمایش تصویری و یادگیری همراه با انجام کار، دسترسی به مردم، اتصال شبکه‌ای با دانشجویان و استادان/مدرسان، اتصال شبکه‌ای نهادی میان مدیران، دسترسی به خدمات، تسهیل مبادلات روزمره مانند نام‌نویسی در دوره آموزشی، توزیع خدمات آموزشی، دسترسی به فناوری

1. Lindamood

اطلاعات و ارتباطات (قابل استفاده در زمینه آموزش)، یادگیری فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از طریق عرضه و کاربرد روزمره، کاربرد فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به منظور ارتقای یادگیری و آموزش (داتون، ۱۹۹۹: ۲۰۵).

اگرچه استفاده از فناوری‌های ارتباطی جدید، هنوز در ایران زیاد مرسوم نیست و برخی چون سعیدرضا عاملی نیز به دلایلی از قبیل نداشتن اعتبار کافی برای کسب شغل در آینده، فاقد حس بودن این فضا، حذف شدن تعامل انسانی و از دست دادن تعامل رو در رو با استاد، استفاده از آموزش مجازی در این رشته را مثبت ارزیابی نمی‌کنند (عاملی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۵)، اما روندهای جاری، گرایش به سوی آموزش در فضای مجازی را در آینده گریزناپذیر می‌کند.

در جدول شماره (۲) براساس مطالعات انجام شده در این پژوهش — به دومین شاخص از جدول STEEPV، یعنی فناوری^۱ پرداخته شده و عوامل مؤثر بر این شاخص مشخص شده‌اند.

جدول شماره (۲). عوامل فناورانه

عوامل فناورانه	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
توسعه بسترهای ارتباطی و زیرساخت‌های انتقال اطلاعات	توسعه شبکه اینترنت و افزایش دسترسی به فضای مجازی	افزایش امکانات برای آموزش در فضای مجازی و راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی و دانشگاه مجازی در حوزه علوم سیاسی
افزایش تولید دانش و نیاز به متمرکزسازی تولیدات پژوهشی	افزایش نیاز به ابزارهایی برای یکپارچه‌سازی و جمع‌بندی پژوهش‌های انجام شده	استفاده از فناوری اطلاعات و ایجاد سامانه‌های اطلاعاتی یکپارچه برای دسترسی سریع به دانش نوین و نتایج پژوهش‌های جدید
روند رشد فناوری‌های جدید در گردآوری و تحلیل داده‌ها	استفاده از نرم‌افزارهای جدید برای گردآوری و تحلیل داده‌ها، افزایش دقت در پژوهش‌ها و گسترش حوزه‌های امکان‌پذیری تحقیقات	ضرورت کسب مهارت‌های جدید و افزایش توانمندی‌های روشی پژوهشگران، افزایش کمی و کیفی تولیدات علمی در حوزه علوم سیاسی
رشد فناوری‌های نوین برای گردآوری و طبقه‌بندی منابع و اطلاعات	افزایش، ایجاد، و استفاده از کتابخانه‌های دیجیتال و نشریه‌های الکترونیک	کاهش هزینه‌ها در امر تولید و نشر تولیدات علمی و به تبع آن، افزایش امکان دسترسی همگانی به آن‌ها
روند رشد دسترسی همگانی به تولیدات علمی و پژوهشی در سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی	افزایش پدیده تقلب در نگارش و تولید متن به واسطه روند افزایش ارزیابی‌های کمی در نظام آموزش و پژوهش	ضرورت ترویج و الزام به اخلاق آکادمیک و تحول در سازوکارهای ارزیابی (توجه بیشتر به ارزیابی‌های کیفی و تدوین نظام پاداش و تنبیه) و راه‌اندازی سامانه جامع از تولیدات علوم سیاسی
روند افزایش رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی	کاهش تصدی و تسلط دولت بر فضای رسانه و اطلاعات	افزایش تقاضا از جامعه علوم سیاسی برای تحلیل و ارائه راهکار در زمینه شکاف اطلاعاتی میان دولت و جامعه
روند افزایش سایبرتروریسم و جنگ نرم	افزایش تهدیدات امنیت ملی در ابعاد نرم‌افزاری	ضرورت بازنمودن حوزه‌های نوین رسانه و قدرت نرم در مطالعات سیاسی ایران

۳-۳. عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی، مجموعه روندهایی در سطح اقتصاد ملی و فراملی، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با شکل و میزان سرمایه‌گذاری، نیروی کار، سطح و نوع بیکاری، درآمد، زیرساخت‌ها، و نیز شفافیت اقتصادی هستند که می‌توانند بر آینده علوم سیاسی ایران تأثیرات مطلوب یا نامطلوبی داشته باشند.

به‌رغم روندهای جاری در راستای خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت، حوزه آموزش و پژوهش علوم سیاسی (به دلایلی که در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست) کمتر مشمول این روندها شده است. خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت، روندی جهانی است که بنابر اقتضائات و ضروریات ساختاری کنونی، به یکی از اهداف کلان داخلی تبدیل شده است. این روند، نه تنها بر حوزه اقتصاد متمرکز است، بلکه نوعی نگاه اقتصادی را به حوزه‌های دیگر نیز تحمیل می‌کند. براین اساس، خروجی تمام حوزه‌ها، به‌مثابه کالاهایی دیده می‌شود که قابلیت معامله شدن دارد؛ این درحالی است که نقش دولت، نقشی تولیدی نبوده و تنها نهادی خدماتی به‌شمار می‌آید. براساس رویکردی که روند موجود را حمایت و راهبری می‌کند، مقرون‌به‌صرفه‌ترین شیوه اداره امور برای دولت، سفارش و خرید کالاهای موردنیاز (حتی کالاهای امنیتی) از نهادهای تخصصی دیگر است، زیرا در این صورت، دولت می‌تواند بر اهداف و کارکردهای مضیق خود متمرکز باشد و کالاهای موردنیازش را با بهترین کیفیت و کمترین هزینه، در قالب سازوکار بازار تهیه کند؛ به‌عنوان مثال، دولت به‌جای اینکه در بخش پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی سرمایه‌گذاری کند، می‌تواند محصولات مؤسسه‌ها و نهادهای پژوهشی بخش خصوصی را در زمینه‌های موردنیاز، سفارش داده و خریداری کند.

خصوصی‌سازی با هدف کاهش نقش مداخله‌گرانه دولت و افزایش استقلال بخش خصوصی و تحقق قواعد بازار انجام می‌شود، اما درعمل، حتی در نهادهای آموزشی به‌ظاهر خصوصی‌ای مانند دانشگاه آزاد اسلامی یا دانشگاه پیام نور (اگرچه شاهد استقلال مالی این مؤسسه‌ها از بودجه دولتی هستیم)، همچنان در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی، نقش مداخله‌گرانه دولت برجسته است. این امر سبب می‌شود که علوم سیاسی از مواهب خصوصی‌سازی، ازجمله افزایش فرصت‌های شغلی

و امکانات پژوهشی، ایجاد فضای رقابت، ارتقای کیفیت تولیدات علوم سیاسی به تبع ارزش‌گذاری در قالب بازار آزاد و براساس کارایی و استقلال علوم سیاسی از سیاست عملی، بهره‌چندانی نداشته باشد. به رسمیت شناخته شدن استقلال جامعه دانشگاهی علوم سیاسی و پرهیز از رویکردهای مداخله‌گرانه و مبتنی بر نگاه تمرکزگرایانه و از بالا، هم در نتایج نشست‌های تخصصی و هم در نتایج نظرسنجی‌های این پژوهش به‌عنوان یک شاخص کلیدی و پراهمیت موردتوجه قرار گرفته است و نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که اکثریت جامعه علمی، تا حد زیادی با استقلال گروه‌های آموزشی در تنظیم مفاد درسی، جذب اعضای هیئت علمی، و جذب و تخصیص بودجه‌های پژوهشی، موافق بوده‌اند.

این درحالی است که روند جهانی شدن اقتصاد، تولید مطابق با استانداردهای جهانی را اقتضا می‌کند. عدم پذیرش استقلال علوم سیاسی از سوی نهاد دولت سبب می‌شود که بودجه‌های آموزشی و پژوهشی، بیشتر بنابر شاخص‌های سیاسی توزیع شوند و بهره‌وری در این زمینه کاهش یابد. افزون‌براین، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش تورم و نرخ بیکاری در عین اینکه توقع از علوم سیاسی برای ارائه راه‌حل را بالا می‌برد، اما به موازات آن، پیامدهایی دارد که شأن، جایگاه، و اعتبار عالمان سیاسی و علم سیاست را تنزل خواهد داد.

در این میان، لزوم توجه به بعد اقتصادی علوم سیاسی که هم‌اکنون تحت‌الشعاع بعد فلسفی و انتزاعی این رشته در دانشگاه‌های مختلف قرار گرفته است، از نکته‌های بسیار بااهمیت است؛ درحالی‌که در بسیاری از دانشگاه‌های برجسته جهان، اقتصاد سیاسی از مهم‌ترین گرایش‌های موجود در مطالعات سیاسی است، در دانشگاه‌های ایران، یک گرایش بسیار مهجور است و بسیاری از استادان علوم سیاسی، اطلاعی از آن ندارند و واحدهای درسی آن نیز ارائه نمی‌شود، یا با حجم و کیفیت بسیار پایینی ارائه می‌شود. در ادبیات موضوع نیز تعداد کتاب‌های علمی منتشرشده در این زمینه، از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند؛ از این رو، لزوم توجه به موضوع اقتصاد سیاسی در این رشته از اولویت‌های آینده است.

جدول شماره (۳) به اختصار تأثیر برخی از روندهای اقتصادی را بر حوزه علوم

سیاسی ایران نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳). عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
روند انحصار دولتی در برخی حوزه‌ها با وجود روند غالب خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت	عدم رشد و افزایش دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی خصوصی (غیردولتی)	افزایش نیافتن فرصت‌های شغلی و امکانات پژوهشی، تضعیف فضای رقابت، کاهش کیفیت تولیدات علوم سیاسی به تبع ارزش‌گذاری در قالبی غیر از بازار آزاد و نه براساس کارایی، عدم استقلال علوم سیاسی
روند جهانی‌شدن اقتصاد	ضرورت تولید مطابق با استانداردهای جهانی	ضرورت ارتقای سطح کیفی تولیدات علوم سیاسی ایران برای رسیدن به استانداردهای جهانی و افزایش ارتباطات و مبادلات جامعه علوم سیاسی ایران با فضای دانشگاهی جهانی در این حوزه
افزایش بودجه در بخش پژوهش و توسعه	افزایش بودجه برای پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی	افزایش انتظار دولت و جامعه از علوم سیاسی و متقابلاً افزایش انتظار جامعه علوم سیاسی از دولت برای تخصیص و توزیع منابع براساس شاخص‌های غیرسیاسی
افزایش تورم	کاهش ظرفیت و توانایی اقتصادی جامعه علوم سیاسی در سطوح فردی و نهادی	کاهش انگیزه و امکانات برای افزایش بهره‌وری و کیفیت و کاهش سطح وجدان کاری (با توجه به ارزان بودن کالا و خدمات در علوم سیاسی و ضرورت رفع نیاز معیشتی استادان و پژوهشگران که عموماً با افزایش کمی به قیمت فدا کردن کیفیت همراه می‌شود).
افزایش شکاف اقتصادی	ایجاد فاصله طبقاتی	به‌کارگیری دانش عالمان سیاست در حوزه اقتصاد سیاسی به‌منظور ارائه راهکارهای عملی برای کاهش شکاف طبقاتی و مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از آن
روند رفاه‌طلبی و ارزش‌گذاری براساس معیارهای مادی	انتخاب رشته تحصیلی و تخصصی براساس فرصت شغلی و میزان درآمد	ارزان بودن تولیدات و خدمات در علوم سیاسی ایران و سطح بالای بیکاری سبب افزایش نسبی افرادی در جامعه علوم سیاسی شده است که نسبت به دیگران توانایی و بهره‌هوشی کمتری دارند و این شرایط زمینه‌ساز تشدید ناکارآمدی و کاهش کیفیت در تولید و خدمات شده است.
روند رشد بیکاری	افزایش تصاعدی دانش‌آموختگان بیکار در علوم سیاسی به‌سبب افزایش جمعیتی و جغرافیایی علوم سیاسی	کاهش اعتبار و شأن عالمان سیاست و نیز کاهش رتبه علوم سیاسی در مقایسه با حوزه‌های تخصصی دیگر نزد متقاضیان دانشگاه‌ها
افزایش اهمیت نقش انرژی در زندگی اجتماعی و بین‌المللی	اهمیت روزافزون مطالعات در حیطه اقتصاد سیاسی انرژی	استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها برای مطالعه و ارائه راهبرد در حوزه امنیت انرژی و اقتصاد سیاسی انرژی
اهمیت منابع نوین انرژی در آینده اقتصاد جهان	لزوم ورود به موضوع انرژی‌های غیرفسیلی، اعم از هسته‌ای، خورشیدی، و الکتریکی	ایجاد فرصت‌های جدید پژوهشی و شغلی برای مطالعه در حوزه اقتصاد سیاسی انرژی‌های نو
اهمیت راهبردی منابع آب	افزایش اهمیت آب در اقتصاد جهانی	لزوم پژوهش و مطالعه گسترده‌تر در حوزه هیدروپلیتیک

۴-۳. عوامل زیست‌محیطی

امروزه توسعه، مفهومی همه‌جانبه و حوزه‌ای بین‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید که علم سیاست به‌ویژه در ابعاد برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری‌های کلان، و توزیع ارزش‌ها—نقش بسزایی در آن دارد. افزون‌براین، کارگزار توسعه در جوامع در حال توسعه، یعنی دولت، نیز موضوع اصلی علم سیاست به‌شمار می‌آید؛ از این رو، دستیابی به توسعه پایدار و گذر از بحران‌های زیست‌محیطی، نیازمند دانش سیاسی متناسب با آن است. عوامل

زیست‌محیطی، مجموعه‌ای از روندهای بوم‌شناختی و زیست‌محیطی هستند که با علوم سیاسی رابطه معنادار متقابلی برقرار می‌کنند.

بحران‌های سیاسی، همیشه برآمده از عوامل انسانی نیستند و ممکن است بر اثر عوامل طبیعی‌ای چون زلزله، سیل، آتشفشان، خشکسالی، یا آلودگی‌های زیست‌محیطی بروز کنند. نقش این‌گونه عوامل، به‌مثابه متغیر دخالت‌کننده غیرسیاسی، تنها معطوف به عامل یا علت بحران‌زایی نیست، بلکه حوزه گسترده‌تری را سبب‌ویژه در فرایند مدیریت بحران— دربر می‌گیرد. براین اساس، سوانح طبیعی، هم می‌توانند بحران‌های سیاسی‌ای را ایجاد کنند و هم در نقش متغیر مستقل یا کنترل، بر فرایند مدیریت این بحران‌ها تأثیرگذار باشند. بدیهی است که طرح این بحث‌ها در هر دو حوزه علل و شیوه مدیریت بحران‌های سیاسی، مستلزم حضور مفاهیم یا نظریه‌های جدیدی در این حوزه‌ها است (افضلی، ۱۳۹۱: ۵۲) و براین اساس، ضرورت حضور علم سیاست برای اندیشیدن تمهیدات نظری به‌منظور مدیریت مشکلات سیاسی ناشی از حوادث زیست‌محیطی و بلایای طبیعی مشهود است.

افزون‌براین، ایران به‌عنوان کشوری که به‌شدت به درآمدهای ناشی از فروش سوخت‌های فسیلی وابسته است، از پیامدهای زیست‌محیطی مصرف این‌گونه منابع و نیز تنظیمات حقوقی بین‌المللی این عرصه تأثیر می‌پذیرد. محدودیت‌های بین‌المللی، در قالب کنوانسیون‌ها و معاهدات در مقابل استفاده از منابع طبیعی، به‌ویژه سوخت‌های فسیلی، تأییدگر لزوم ارائه راهکارهای عملیاتی علم سیاست برای کنترل اهمیت بین‌المللی انرژی نفت و گاز (به‌عنوان یک ابزار سیاسی) و در نتیجه، جایگزینی منابع مالی حاصل از فروش نفت و گاز است.

روند روبه‌رشد محدودیت منابع طبیعی، توجه ویژه به رویکرد مدیریت بهینه منابع را طلب می‌کند که تولید دانش در بخشی از این حوزه می‌تواند یکی از کارکردهای علم سیاست باشد. افزون‌براین، ارتقای دانش و آگاهی جامعه در مورد حفظ طبیعت و محیط زیست، تأسیس گرایش «محیط زیست و سیاست بین‌الملل» در مقاطع تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی، و تمرکز پژوهشی بر مسئله محیط زیست و پیامدهای سیاسی و امنیتی بحران‌های زیست‌محیطی را گریزناپذیر می‌کند، و در نهایت، ارائه مشاوره تخصصی به دستگاه دیپلماسی (به‌دلیل لزوم مشارکت

فعالانه در کنوانسیون‌ها و معاهداتی که در حوزه مسائل زیست‌محیطی برای ایران پیامدهایی دارد) از کارکردهای مشورتی علوم سیاسی در این زمینه به‌شمار می‌آیند. جدول شماره (۴) به‌اختصار تأثیر برخی از روندهای اقتصادی را بر حوزه علوم سیاسی ایران نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴). عوامل زیست‌محیطی

عوامل زیست‌محیطی	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
گسترش آلودگی‌های زیست‌محیطی	گسترش بحران‌های امنیتی ناشی از حوادث زیست‌محیطی و بلایای طبیعی (زلزله، سیل، بیماری‌های خطرناک واگیردار، آلودگی منابع آب و غذا و...)	نیاز به تمهیدات نظری علم سیاست در حوزه مدیریت بحران‌های سیاسی و امنیتی ناشی از حوادث زیست‌محیطی و بلایای طبیعی
تغییرات آب‌وهوایی و روند روبه‌افزایش گرم شدن زمین	محدودیت‌های بین‌المللی در قالب کنوانسیون‌ها و معاهدات در مقابل استفاده از منابع طبیعی، به‌ویژه سوخت‌های فسیلی	لزوم ارائه راهکارهای عملیاتی علم سیاست برای کنترل اهمیت بین‌المللی انرژی نفت و گاز (به‌عنوان یک ابزار سیاسی) و در نتیجه، جایگزینی منابع مالی حاصل از فروش سوخت‌های فسیلی
افزایش تخریب محیط زیست به‌دلیل صنعتی شدن	کاهش منابع طبیعی، از جمله منابع آب و انرژی	لزوم بسترسازی در عرصه سیاست داخلی و خارجی برای جایگزینی، جذب، و تخصیص بهینه منابع و سیاست‌گذاری مناسب برای جلوگیری از هدر رفتن منابع
ارتقای دانش و آگاهی جامعه در مورد حفظ طبیعت و محیط زیست	افزایش مسئولیت‌پذیری برای حفظ محیط زیست	لزوم تأسیس گرایش «محیط زیست و سیاست بین‌الملل» در مقاطع تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی و تمرکز پژوهشی بر مسئله محیط زیست و پیامدهای سیاسی و امنیتی بحران‌های زیست‌محیطی
افزایش آلودگی هوا	افزایش آلودگی هوای تهران و شهرهای بزرگ	لزوم تمهید نظری و ارائه راهکار عملیاتی توسط جامعه علوم سیاسی ایران برای کنترل بحران‌های سیاسی و امنیتی ناشی از آلودگی هوا یا ناشی از تغییر پایتخت، ارائه راهکار عملیاتی برای کنترل روند مهاجرت و پدیده ماکروسفالی
روند تنظیم مقررات زیست‌محیطی در سطح ملی و بین‌المللی	لزوم برنامه‌ریزی و تنظیم مقررات توسعه‌ای متناسب با اهداف، امکانات، و محدودیت‌ها در سطح ملی	تولید دانش و ارائه تحلیل در حوزه تنظیمات حقوقی و قانونی؛ شناسایی و ارزیابی اهداف، امکانات، و محدودیت‌های ملی و نیز موانع در محیط خارجی؛ ارائه مشاوره تخصصی به دستگاه دیپلماسی به‌دلیل لزوم مشارکت فعالانه در کنوانسیون‌ها و معاهداتی که در حوزه مسائل محیط زیست برای ایران پیامدهایی دارد.
روند فاجعه‌بار تخریب محیط زیست خلیج فارس	لزوم برنامه‌ریزی در مورد ترتیبات بین‌المللی برای حفظ محیط زیست خلیج فارس	تولید اطلاعات و مطالعه در مورد ایجاد ترتیبات بین‌المللی برای حفظ خلیج فارس
روند مخرب آلودگی هوای ناشی از ریزگردها در منطقه خلیج فارس	لزوم برنامه‌ریزی در مورد ترتیبات بین‌المللی برای مهار ریزگردها	تولید اطلاعات و مطالعه در مورد ایجاد ترتیبات سیاسی و منطقه‌ای برای مقابله با آلودگی هوا

۵-۳. عوامل سیاسی

تغییر سیاست‌های دولت در بخش‌های گوناگون بر بخش آموزش و پژوهش دانشگاهی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از سازمان دولت— تأثیرگذار بوده و دانشگاه نیز از تغییر سیاست‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلف در حوزه داخلی و بین‌المللی—

تأثیر می‌پذیرد. افزون‌براین، حوزه دانش سیاسی، منبع عمل سیاسی و آبخشور
گفتمان‌های سیاسی حاکم به‌شمار می‌آید و به‌تعبیر بهتر، رابطه میان روندهای
سیاسی و علوم سیاسی، رابطه‌ای دوسویه و متکی بر اثربخشی متقابل است.
دراین میان، برخی از روندهای موجود در محیط سیاسی را که دارای بیشترین تأثیر
متقابل بر علوم سیاسی در ایران هستند، در جدول شماره (۵) برشمرده‌ایم.

جدول شماره (۵). عوامل سیاسی

عوامل سیاسی	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
افزایش نیاز به تولید دانش و اندیشه سیاسی متناسب با ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران	عدم انطباق الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با طبقه‌بندی‌های مرسوم و عموماً غربی از گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی	ضرورت نظریه‌پردازی خاص و متمرکز بر تبیین چستی و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر منابع بومی و اسلامی
افزایش نیاز به دانش تخصصی و بومی در سیاست	برنامه‌ریزی در راستای بومی و اسلامی‌سازی دانش سیاست	افزایش فرصت نوآوری و نظریه‌پردازی براساس دغدغه‌ها و ارزش‌های دینی و ملی، تمرکز بر مطالعات مسئله‌محور برای حل مسائل و رفع نیازهای نظام سیاسی و جامعه اسلامی و ایرانی
افزایش نقش دولت در توسعه خصوصی‌سازی	کاهش تصدی‌گری دولت در بخش اجرایی و افزایش نقش سیاست‌گذاری	ورود و گسترش نقش بخش خصوصی در آموزش و پژوهش علوم سیاسی و تغییر نقش دولت از متولی‌گری در تولید دانش به نقش متقاضی و خریدار دانش
سیاست‌های دولت برای دستیابی به جایگاه برتر علم و فناوری در سطح منطقه مطابق با اسناد بالادستی	نیاز به ارتقای سطح کیفی و کمی آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها و افزایش کیفی و کمی تولیدات علمی در علوم سیاسی	ضرورت سرمایه‌گذاری ویژه در حوزه علوم سیاسی و رفع موانع ناشی از عدم تناسب میان اهداف و امکانات، ضرورت تحولات اساسی در سازوکارهای ارزیابی و هدفمندسازی توزیع جمعیتی و جغرافیایی رشته
افزایش تعاملات بین‌المللی	نیاز به توانمندسازی ملی در عرصه تعاملات و رقابت‌های بین‌المللی	تربیت نیروی متخصص، آشنا به دانش روز و کارآمد در حوزه تعاملات جهانی؛ جهت‌گیری و هدف‌گذاری پژوهش‌ها و مطالعات براساس شناسایی منافع ملی و راهکارهای مدیریت آن در عرصه روابط بین‌الملل پیچیده و دیپلماسی چندجانبه
فشارهای سیاسی و الگوهای غیرمنطقی و غیرعلمی در دانشگاه	عدم رشد دانش سیاسی هماهنگ با اهداف ملی گنجانده‌شده در اسناد بالادستی؛ عدم استقلال فکری و عدم امنیت شغلی	ارتقای ناهمگون شاخه‌های گوناگون دانش (رشد سریع‌تر علوم فنی و تجربی در قیاس با رشد پایین علوم سیاسی)، افزایش عافیت‌طلبی و بی‌اخلاقی دانشگاهی در علوم سیاسی، ایجاد فضای غیررقابتی در دانشگاه، ترویج نگاه‌های غیرعلمی مبتنی بر شعارزدگی
توسعه قوانین تجارت جهانی	ایجاد فرصت‌های بیشتر برای تولید دانش قابل‌رقابت در سطح داخلی و جهانی	ضرورت تدوین نظام حقوق مالکیت معنوی برای نوشته‌های علوم سیاسی، الزام برای استانداردسازی و افزایش کیفیت تولیدات علوم سیاسی ایران به‌منظور افزایش رقابت‌پذیری در بازار نظریه‌پردازی در سطح جهانی
تحریم‌ها	محدودیت حضور در عرصه‌های بین‌المللی	تاکید بر تولیدات داخلی و بومی‌سازی و اسلامی‌سازی دانش سیاست، ضرورت استفاده از امکانات موجود برای حضور هرچه بیشتر علمی در عرصه‌های جهانی به‌منظور شفاف‌سازی اهداف و دفاع حقوقی از جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای امنیت‌زدایی از تصویر جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی، حضور فعالانه در عرصه دیپلماسی عمومی به‌منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی در سطح جهان
وجود گرایش‌های قوم‌گرایانه ضدملی در کشور	لزوم مدیریت گرایش‌های قوم‌گرایانه ضدملی	مطالعه و ارائه راهکارهایی برای ایجاد ترتیبات نوین به‌منظور مدیریت گرایش‌های قومی ضدملی

۶-۳. عوامل ارزشی

برخی از روندهای درحال شکل گیری به ارزش ها و اصولی برمی گردند که ناشی از طرز تفکر و اعتقادات مردم و جامعه در مقطعی از زمان هستند. برخی از روندها بازه‌ای از زمان، ارزش به‌شمار می‌آیند و با گذشت مدت‌زمانی از آن، به روند عادی درحال شکل گیری یا حتی گاهی، به ضدارزش تبدیل می‌شوند. در جدول شماره (۶) به برخی از روندهای درحال شکل گیری در حوزه عوامل ارزشی اشاره شده است.

جدول شماره (۶). عوامل ارزشی

عوامل ارزشی	رخداد	پیامد روند بر رشته علوم سیاسی
افزایش توجه بخشی از جامعه به ارزش‌های معنوی و اسلامی	مقاومت در مقابل پذیرش نگاه‌های مبتنی بر رویکردهای قوم‌مدارانه غربی در شناخت پدیده‌های سیاسی	لزوم نظریه‌پردازی مبتنی بر نیازهای جامعه ایرانی و براساس نظام باور و ارزش‌های بومی و اسلامی، رفتار آسیب‌شناسانه و انتقادی با تولیدات نظری غرب در علم سیاست، ایجاد مکتب اسلامی-ایرانی در علم سیاست، لزوم تعامل و هم‌اندیشی میان حوزه و دانشگاه
افزایش تمایل به تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری	عدم پذیرش و بی‌اعتمادی به توزیع منابع مبتنی بر روابط غیربوروکراتیک و غیرمنطقی	افزایش اهمیت سازوکارهای ارزیابی و توزیع منطقی منابع و امکانات براساس شایستگی و تخصص افراد در عرصه سیاست عملی و نظری (سلسله‌مراتب دانشگاهی)
افزایش نیاز به عدالت	افزایش حساسیت به بی‌عدالتی و امنیتی شدن مسائل مرتبط با شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی	لزوم نظریه‌پردازی در مورد چیستی عدالت و چگونگی تحقق آن در نظام سیاسی، شناخت ریشه‌ها و عوامل ساختاری زمینه‌ساز بی‌عدالتی و ارائه راهکار عملیاتی برای کاهش آن، نظریه‌پردازی درباره مدیریت و کنترل پیامدهای ناخوشایند بی‌عدالتی در جامعه، به‌ویژه در ابعاد سیاسی
افزایش میل به توسعه	تلاش آگاهانه فردی و اجتماعی در راستای بهبود وضعیت زندگی در ابعاد گوناگون	لزوم مفهوم‌سازی توسعه، تدوین نقشه راه توسعه (در سطح کلان)، لزوم بررسی نظری تفاوت‌های الگوی اسلامی و ایرانی توسعه با الگوهای توسعه در معنای غربی، بررسی ابعاد و حدود اخلاقی و مشروع توسعه در سطوح فردی و اجتماعی، تبیین مفهوم و ضرورت توسعه در قالب نظام اندیشه اسلامی
افزایش گرایش‌های ملی‌گرایانه و مرکزگرا به‌موازات گرایش‌های قوم‌گرایانه مرکزگرای متاثر از روندهای واهمگرایانه جهانی	افزایش تعارضات داخلی و قطبی شدن جامعه ایرانی، تضعیف روحیه همبستگی ملی و در نتیجه، تهدید امنیت ملی و سرزمینی	لزوم تمرکز بیشتر علوم سیاسی ایران بر مطالعات هویتی و قومی، به‌ویژه مطالعات مسئله‌محور و موردی، مطالعه ریشه‌ها و علل افزایش گرایش‌های قوم‌گرایانه و چاره‌اندیشی برای کنترل و مدیریت عوامل تقویت‌کننده آن، لزوم تولید دانش سیاسی مبتنی بر ارزش‌های ملی و پرهیز از رویکردهای انتقادی که نافی ملی‌گرایی مدرن، دولت‌ستیز و مروج ملی‌گرایی قومی هستند. ارجاع به تاریخ ایران پیش و پس از اسلام به‌عنوان منبع هویت‌ساز سیاسی در پژوهش‌ها، شناسایی و برجسته‌سازی نمادهای ایرانی و اسلامی در پژوهش‌های سیاسی

۴. تحلیل روندهای آینده علوم سیاسی در ایران با استفاده از الگوی

بررسی‌های راهبردی SWOT

علم سیاست، علم مطالعه چگونگی شکل‌گیری سرنوشت بشر و دگرگونی‌های تاریخی است؛ از این رو، چه بسا سازماندهی مناسب آن و ایجاد زمینه لازم برای رشد، صعود، خلاقیت، و آفرینش آن می‌تواند موجب پیشرفت، رشد، و توسعه گسترده در جامعه شود. تحقق اهداف بالادستی جمهوری اسلامی ایران، تا حدود زیادی به گسترش و بهره‌گیری درست از علوم سیاسی وابسته است. براساس نتایج این پژوهش - که متکی بر مطالعه کمی و نیز تحلیل کیفی دیدگاه‌های صاحب‌نظران این حوزه است - و نیز در راستای تحلیل روندهای شش‌گانه، می‌توان اهداف کلی و خاص زیر را برای تدوین راهبردهای علوم سیاسی ایران در نظر گرفت:

۴-۱. اهداف کلی

۱. تولید، اشاعه، و نهادینه‌سازی نگرش علمی به سیاست در جامعه ایران با تأکید بر ارزش‌های بومی و نیازهای ویژه جامعه انقلابی و اسلامی ایران؛
۲. اصلاح روند آموزش و پژوهش علوم سیاسی در ایران؛
۳. تأمین نیازهای اجرایی و فکری جامعه در حوزه دانش سیاست.

۴-۲. اهداف خاص

۱. افزایش روحیه و گسترش نگرش علمی-پژوهشی در نظام آموزشی و اجرایی کشور؛
۲. افزایش کیفیت و کارآمدی علوم سیاسی؛
۳. حمایت از حضور و کارایی دانش‌آموختگان علوم سیاسی در عرصه‌های علمی و اجرایی کشور؛
۴. افزایش آگاهی‌های عمومی در مورد علم و نگرش علمی به حوزه‌های گوناگون سیاست؛
۵. افزایش روحیه خودباوری در استادان و پژوهشگران علوم سیاسی برای ارائه و ابداع اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید؛
۶. توانمندسازی دستگاه‌های اجرایی برای بهره‌گیری از رهاوردهای علوم

۷. ارزیابی و اصلاح عملکرد سازمان‌ها و مؤسسه‌های مختلف برای برنامه‌ریزی‌های علمی-تخصصی؛
۸. حمایت از فعالیت‌های علمی در عرصه‌های گوناگون سیاسی؛
۹. اصلاح روند پذیرش و تربیت دانشجو در مؤسسه‌های آموزش عالی؛
۱۰. اصلاح و تقویت روند تولید محصولات علمی و فکری در حوزه سیاست؛
- در ادامه، یافته‌های این پژوهش در قالب ماتریس SWOT تنظیم و ارائه می‌شود که می‌تواند مبنا و منبعی برای سیاست‌گذاری‌ها در این حوزه باشد. در این مرحله، ابتدا نقاط قوت و ضعف موجود براساس تحلیل محیط درونی، و فرصت‌ها و تهدیدها برپایه تحلیل محیط بیرونی فهرست می‌شوند و سپس، راهبردهای تهاجمی در تقارب نقاط قوت درونی و فرصت‌های بیرونی، راهبردهای محافظه‌کارانه در تقارب نقاط ضعف درونی و فرصت‌های بیرونی، راهبردهای رقابتی در تقارب نقاط قوت درونی و تهدیدهای بیرونی و درنهایت، راهبردهای تدافعی در تقارب نقاط ضعف درونی و تهدیدهای بیرونی فهرست می‌شوند:

جدول شماره (۷). تحلیل روندهای آینده علوم سیاسی در ایران با استفاده از الگوی بررسی‌های راهبردی SWOT

نقاط ضعف (W)	نقاط قوت (S)	
<ul style="list-style-type: none"> - کمبود منابع مالی در حوزه‌های پژوهشی سیاسی و نبود پشتیبانی مالی پایدار از پژوهش‌های سیاسی؛ - کیفیت پایین آموزش در بسیاری از مؤسسه‌های آموزش عالی در حوزه علوم سیاسی؛ - عدم تمایل مراکز پژوهشی به استفاده از تخصص و توانایی‌های دانشگاه‌ها و استادان و متخصصان علوم سیاسی؛ - افزایش بی‌برنامه و لجام‌گسیخته پذیرش دانشجوی علوم سیاسی در مؤسسه‌های آموزش عالی؛ - فقدان دانش و مهارت‌های علمی لازم در بخش قابل توجهی از استادان و دانش‌آموختگان علوم سیاسی؛ - فقدان معیارهای علمی برای گزینش استاد و دانشجوی دکترا؛ - گسترش فرهنگ ترجمه و تقلید محض، مبتنی بر فهم ناقص و بی‌قاعده از منابع خارجی؛ - فقدان نگرش و روحیه علمی در بخشی از پژوهش‌ها و آموزش‌های علوم سیاسی؛ - غیرکاربردی بودن و عدم استفاده از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا در مراکز اجرایی و کاربردی. 	<ul style="list-style-type: none"> - حضور صدها استاد و هزاران دانشجو و پژوهشگر توانا که بسیاری از آنان صاحب آثار و تجربیات علمی و اجرایی هستند؛ - نیاز مبرم موجود در جامعه و دستگاه‌های اجرایی کشور به بررسی‌ها و ارزیابی‌های علمی؛ - حضور بسیاری از چهره‌های علمی، مذهبی، اجرایی، و ملی در میان استادان و پژوهشگران علوم سیاسی در ایران؛ - برخورداری از امکانات اولیه، دانشگاه‌های متعدد، تشکیلات علمی و اجرایی و جایگاه اجتماعی پذیرفته‌شده جامعه استادان علوم سیاسی در کشور؛ - وجود مؤسسه‌های پژوهشی متعدد و بودجه‌های پژوهشی گسترده؛ - وجود تعداد قابل توجهی از نشریه‌های علمی، پژوهشی، ترویجی، مروری و نشریه‌ها و مطبوعات بسیاری که می‌توانند از دانش‌آموختگان و متخصصان علوم سیاسی استفاده کنند؛ - وجود تعداد زیادی از سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی که بخش عمده آن‌ها به مباحث تخصصی مربوط به علوم سیاسی می‌پردازند. 	<p>- ماتریس تناسب راهبردها با تحلیل محیط درونی و بیرونی SWOT</p>

راهِبردهای محافظه کارانه (WO)	راهِبردهای تهاجمی (SO)	فرصت‌ها (O)
<p>- راهبرد حفظ ظرفیت‌های پذیرش دانشجو در مقاطع مختلف علوم سیاسی؛</p> <p>- راهبرد جذب منابع و بودجه برای تأمین و ارتقای کیفیت معیشتی متخصصان علوم سیاسی و تلاش برای بازسازی اعتبار اجتماعی و طبقاتی عالمان سیاست؛</p> <p>- راهبرد حفظ استقلال و عدم جانبداری سیاسی به‌منظور حفظ و افزایش حمایت‌های نهاد دولت؛</p> <p>- راهبرد مشارکت در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و بازبینی سرفصل درس‌ها براساس خواست نهادهای سیاست‌گذاری به‌موازات تلاش برای حفظ استقلال نسبی نهاد دانشگاه در این فرایند.</p>	<p>- راهبرد حمایت از تشکیل دانشکده‌های علوم سیاسی و مؤسسه‌های تحقیقاتی توسط بخش خصوصی. راهبرد افزایش تولیدات علمی متناسب با نیازهای عرصه عمومی؛</p> <p>- راهبرد شناسایی فرصت‌های موجود در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دستگاه‌های اجرایی و ترسیم ضرورت‌ها و نیازهای واقعی نهادهای سیاست‌گذار؛</p> <p>- راهبرد جست‌وجو و پذیرش نقش‌های مشورتی در دستگاه‌های سیاست‌گذاری؛</p> <p>- راهبرد جست‌وجو و پذیرش نقش‌های سیاست‌گذارانه در حوزه آموزش و پژوهش علوم سیاسی؛</p> <p>- راهبرد ساماندهی سازوکارهای تخصیص بودجه متناسب با نیازهای واقعی جامعه و مبتنی بر توانمندی و شایستگی؛</p> <p>- راهبرد تدوین نظام پاداش و تنبیه و اصلاح نظام ارزیابی براساس شاخص نوآوری و نظریه‌پردازی بومی؛</p>	<p>- گسترش جایگاه بحث‌های علمی و پژوهشی در حوزه علوم سیاسی در جامعه؛</p> <p>- تمایل تدریجی دستگاه‌های اجرایی به همکاری علمی با استادان و متخصصان علوم سیاسی؛</p> <p>- وجود بودجه‌های پژوهشی مناسب در کشور؛</p> <p>- آغاز فرایند ارزیابی‌های آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی در ایران؛</p> <p>- گسترش روحیه خودیابوری برای نظریه‌پردازی و مفهومی‌سازی بومی مبتنی بر نیازها و ارزش‌های خاص جامعه ایران.</p>
راهِبردهای تدافعی (WT)	راهِبردهای رقابتی (ST)	تهدیدها (T)
<p>- راهبرد ارتقای سطح پیوندهای صنفی در جامعه علوم سیاسی و تقویت وفاق برای استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود؛</p> <p>- راهبرد افزایش بهره‌وری در قالب ظرفیت‌های علمی و ساختاری در دسترس براساس مطالعه آسیب‌شناسانه وضعیت موجود؛</p> <p>- راهبرد تمرکز بر فعالیت‌های دارای اولویت در نظام آموزشی و پرهیز از مطالعه و پژوهش با هدف جلب حمایت و مشارکت نهادهای سیاسی به‌منظور تخصیص بهینه منابع موجود و جلوگیری از هدررفت آن در حوزه‌هایی که بازخورد منفی دارد؛</p> <p>- راهبرد پرهیز از مطالعات و پژوهش‌هایی که پرداختن به آن‌ها موجب افزایش بی‌اعتمادی به نهاد دانشگاه می‌شود؛</p> <p>- راهبرد ترویج این ایده نزد دانشجویان که علم سیاست، دانشی برای ارتقای سطح شعور اجتماعی است و نه ابزاری برای کسب معیشت و تبدیل این رشته به دغدغه ثانویه دانشجویان و علاقه‌مندان.</p>	<p>- راهبرد شناسایی و استفاده از ظرفیت استادان و دانشگاهیان در فعالیت‌های مشابه با نهادهای دولتی در راستای ارتقای کیفیت آموزش و پژوهش در بخش خصوصی؛ از جمله تأسیس مدارس خصوصی، تقویت انجمن‌های علمی و ارتقای سطح کیفی و کمی مکتوبات در انتشارات غیردولتی؛</p> <p>- راهبرد شناسایی و تمرکز بیشتر بر فعالیت‌هایی که مراکز آموزشی و پژوهشی دولتی در آن دچار ضعف بوده و بخش خصوصی در آن دارای مزیت نسبی است و تبدیل این مزیت نسبی به کالای قابل مبادله و ابزاری برای چانه‌زنی.</p> <p>- راهبرد شناسایی ظرفیت‌های بیرونی و اعتباری موجود در بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری بر روی پژوهش‌های مستقل؛</p> <p>- راهبرد اعتمادسازی در مورد انگیزه‌های ملی جامعه علوم سیاسی و کاهش سوءتفاهم‌ها؛</p> <p>- راهبرد تنظیم فعالیت‌ها در بخش خصوصی براساس استانداردهای مؤسسه‌های بین‌المللی علوم سیاسی؛</p> <p>- راهبرد برقراری ارتباط با مجامع بین‌المللی علوم سیاسی؛</p> <p>- راهبرد ایجاد نظام ارزیابی مستقل استادان علوم سیاسی در قالب انجمن‌ها، مؤسسه‌های خصوصی، یا ناشران و تدوین سازوکارهای پاداش و تنبیه در همین قالب‌ها؛</p> <p>- راهبرد ارتقای استانداردهای کیفی پژوهش در بخش غیردولتی و ترویج فرهنگ رقابت متناسب با سطوح جهانی در میان دانشجویان علاقه‌مند و فعال، توسط استادان.</p> <p>- راهبرد اعلام استقلال و برانگیز مباحث علمی از بازی‌های سیاسی توسط جامعه دانشگاهی و ابراز تعهد عملی به آن با مطالعه پدیده‌های سیاسی موجود منطبق با روش‌های علمی و فارغ از خطوط قرمز سیاسی.</p>	<p>- تمرکز تمام فعالیت‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی در دست مدیران و کاهش نقش استادان و دیپلمات‌های علمی در تصمیم‌گیری‌های علمی؛</p> <p>- ضعف علمی و ساختاری بسیاری از مؤسسه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی؛</p> <p>- فقدان حمایت اداری و مالی مراکز اصلی تصمیم‌گیری از پژوهش‌های علوم سیاسی؛</p> <p>- نگرش منفی برخی از محافظ به بررسی‌ها و فعالیت‌های علمی و پژوهشی ناب در حوزه علم سیاست؛</p> <p>- فقدان نظام ارزشیابی علمی فعالیت‌های علمی و توانایی‌های استادان در آموزش عالی کشور؛</p> <p>- بیکاری گسترده و ناکارایی بسیاری از دانش‌آموختگان علوم سیاسی در ایران؛</p> <p>- گسترش شعارزدگی و رقابت‌های جناحی در حوزه‌های علمی علوم سیاسی در ایران.</p>

نتیجه‌گیری

وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران کنونی، تناسب چندانی با وضعیت مطلوب مبتنی بر نیازهای روز ندارد و مطالعه روندهای جاری نیز نشان می‌دهد که وضعیت آینده این رشته، نیازمند اصلاح و تعدیل است.

مطالعه تأثیر روندهای محیطی موجود از جنبه‌های اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، بوم‌شناختی، سیاسی، و ارزشی بر رشته علوم سیاسی نشان می‌دهد که تحقق اهداف اسناد بالادستی در حوزه علوم سیاسی، به اصلاح رابطه میان دستگاه‌های سیاست‌گذاری و دانشگاه؛ اولویت قائل شدن برای شاخص‌های کیفی در قیاس با شاخص‌های کمی و تدوین نظام پاداش و تنبیه مبتنی بر حمایت از پژوهش‌های واقعی، کاربردی، و حول محور مسائل و منافع ملی، بومی، و نظریه‌پردازانه؛ و شناسایی استقلال و آزادی عمل علمی و صنفی برای جامعه علوم سیاسی ایران وابسته است. تحول در رویکرد و ارتباط نهاد سیاست با دانشگاه و علوم سیاسی، لازمه کاربردی‌سازی دانش سیاست در ایران و افزایش بهره‌وری است. ضروری است که دولت، نقش هدایتی و حمایتی را جایگزین نقش کنترلی و مدیریتی کند و به جای نشستن در جایگاه یک متولی، در نقش یک متقاضی ظاهر شود. لازم است که ارزیابی‌ها براساس شاخص‌های کمی با افزودن شاخص‌های کیفی و کاربردی، اصلاح و تعدیل شوند. نگاهی که رشد و پیشرفت را تنها در قالب‌های کمی تعریف می‌کند، با ماهیت و کارکرد علم سیاست بیگانه است.*

یادداشت‌ها

۱. در آمار آموزش عالی ایران، دانشجویان به تفکیک رشته و وابستگی مرکز ارائه نشده‌اند؛ بنابراین، تفکیک دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم از دانشگاه‌های دیگر، از جمله دانشگاه پیام نور، به گونه‌ای دقیق ممکن نیست، اما از آنجا که آمار کلی دانشجویان در سال ۱۳۹۶ که معیار این پژوهش و آخرین آمار رسمی اعلام شده توسط مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی کشور است - تعداد مجموع دانشجویان مراکز وزارت علوم، حدود ۶۸۰۰۰۰ نفر و تعداد دانشجویان دانشگاه پیام نور، حدود ۵۴۰۰۰۰ نفر بوده است و از آنجا که سایر مراکز آموزش عالی، از جمله دانشگاه‌های علمی-کاربردی، وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی و مؤسسه‌های آموزشی غیرانتفاعی اصولاً ارائه‌کننده خدمات آموزشی در علوم سیاسی نیستند، می‌توان این گونه برآورد کرد که از ۲۲۰۰۰ دانشجوی علوم سیاسی در دانشگاه‌های دولتی، بالغ بر ۱۷۰۰۰ نفرشان در دانشگاه پیام نور مشغول به تحصیل هستند (کتاب آمار آموزش عالی سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵؛ ۱۳۹۷: ۷۳).

منابع

- آمار آموزش عالی ایران سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ (۱۳۹۷)، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایران.
- ادیبی، مهسا؛ تقوی، سیدمحمدعلی؛ مصطفوی، صابر (۱۳۹۹)، «ضعف تحقیقات کمی در پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران»، *مجله دانش سیاسی*، سال شانزدهم، شماره ۱، پیاپی ۳۱.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۲)، «آموزش دانشگاهی علم سیاست»، *دانشنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۱۰ و ۱۱.
- افتخاری، قاسم (۱۳۸۵)، «بررسی روش شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۵.
- افضلی، رسول (۱۳۹۱)، «مدیریت بحران‌های سیاسی زلزله احتمالی تهران: بحران اقتدار و مشروعیت سیاسی»، دوره هفتم، شماره ۲.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸)، «کاربرد رهیافت بومی‌سازی کتب درسی علوم انسانی: با تأکید بر علوم سیاسی»، *نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۲۲.
- پدرام، عبدالرحیم و دیگران (۱۳۸۸)، *آینده‌پژوهی؛ مفاهیم و روش‌ها*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ اول.
- تقوی، سیدمحمدعلی؛ ادیبی، مهسا (۱۳۸۹)، «ضعف سنت نقد در پژوهش علوم سیاسی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره دوم.
- جمالی، حسین؛ جمالی، مکرمه (۱۳۹۷)، «وضعیت رشته علوم سیاسی؛ اکنون و آینده؛ ارزیابی یازدهمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سیزدهم شماره ۴، پیاپی ۵۲.
- جمالی، حسین (۱۳۹۰)، «بومی‌گرایی در علوم سیاسی؛ کدام جهت‌گیری؟»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره دوم.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۵)، «آموزش درس اصول روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران: آسیب‌ها و راهکارها»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره ۱، پیاپی ۵.
- حسینی واسوکلائی، سید صمد؛ جمالی، حسین (۱۳۹۴)، «امکان یا امتناع «بومی‌سازی علوم سیاسی»؟ در پرتو تجربه علوم سیاسی چین»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۲، پیاپی ۳۸.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، راهبرد فرهنگ، شماره نوزدهم.

خلیلی، محسن (۱۳۸۹)، «بنیان‌گذاری گروه درس‌های روش‌شناسی در دوره کارشناسی علوم سیاسی (دانش‌افزایی میان‌رشته‌ای)»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱، پیاپی ۹.

دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۵)، «ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران: نگاهی از دریچه نشریات تخصصی این رشته»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵.

دین‌پرست، فائز؛ کرمی، ساناز (۱۳۹۷)، «ارزیابی وضعیت دانش سیاسی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، پیاپی ۲۴.

رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «بحران علم سیاست در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۴.

سلیمی، حسین (مجری طرح) (۱۳۹۱)، طرح ممیزی رشته علوم سیاسی در ایران، تهران: معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و انجمن علوم سیاسی ایران.

سیدامامی، کاووس (۱۳۸۹)، «جای خالی پژوهش‌های تجربی در علوم سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۲، پیاپی ۱۸.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۷)، شهر مجازی علم ایرانی، سند راهبرد ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

علی‌احمدی، علیرضا؛ ثقفی، فاطمه؛ فتحیان، محمد (۱۳۸۶)، «ارائه متدولوژی تحلیل روند برای شکل‌گیری استراتژی و آینده‌نگاری»، مدیریت فردا، شماره ۱۸.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۳)، «آینده علوم سیاسی در ایران از نظر تا واقعیت»، سیاست متعالیه، سال دوم، شماره پنجم.

قدرتی، حسین؛ سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۵)، «کاستی‌ها و انتظارات پژوهشی در علوم سیاسی ایران (بررسی کیفی و کمی)»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، پیاپی ۶۷.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محسنی، منوچهر (۱۳۹۲)، مبانی جامعه‌شناسی علم: جامعه، علم و تکنولوژی، تهران: انتشارات طهوری، چاپ ششم.

محقر، احمد (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی دروس حقوقی دوره کارشناسی علوم سیاسی؛ کاربست رویکرد عمل‌گرا در بازنگری محتوا، منابع و شیوه‌های آموزشی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره سوم.

مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق (۱۳۸۹)، «الزامات بازنگری درس «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵)، «بررسی توصیفی عناوین پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل (دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵.

ملکی‌فر، عقیل و همکاران (۱۳۸۵)، الفبای آینده‌پژوهی، اندیشکده صنعت و فناوری

(آصف) و مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، تهران: انتشارات کرانه علم.
 منزوی، مسعود و دیگران (۱۳۸۶)، «محیط‌شناسی راهبردی براساس روش تحلیل روند و مدل STEEPV»، *ماهنامه نگرش راهبردی*، شماره‌های ۸۵ و ۸۶.
 مؤذن‌زادگان، حسنعلی (مجری طرح) (۱۳۸۷)، *طرح نقشه جامع علمی کشور*، حوزه علوم اجتماعی، کمیته حقوق و علوم سیاسی، کمیته علوم سیاسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، جلد اول.
 نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، *رویارویی با تجدد*، جلد اول، تهران: نشر علم.
 نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۶)، «تحلیل و ارزیابی وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران: سنجش نگرش استادان علوم سیاسی دانشگاه تهران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سیزدهم، شماره ۱، پیاپی ۴۹.
 _____ (۱۳۹۹)، «ارزیابی وضعیت کمی و کیفی آموزش علوم سیاسی در ایران: مطالعه موردی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران»، *فصلنامه سیاست*، سال پنجاهم، شماره ۱، پیاپی ۵۳.

Dutton, W.H. (1999), *Society in the Line: Information Politics in the Digital Age*, Oxford: Oxford University Press, p. 205.

Gellner, Ernest (1992), *Plough, Sword, and Book*, University of Chicago Press, available at: <https://london.ac.uk/about-us>

Lindamood, Katy, *Distance Learning Vs. Traditional College*, available at: <http://www.ehow.com>. see also: *Doug Valentine, Distance Learning: Promises, Problems, and Possibilities*, available at: <http://www.westga.edu>. see also: Advantage And Disadvantage Of Distance Learning, available at: <http://www.job-employment-guide.com>, see also, 2009: Advantages & Disadvantages of Distance Learning, available at: <http://sparkcharts.sparknotes.com>